

۸ مارس و ۱۷ دی و تولد فاطمه

نظامی که شالوده آن بر اساس نفی حقوق دموکراتیک توده مردم بطور کلی است نمی‌تواند حقوق دموکراتیک کسی را برسمیت بشناسد. نظامی که احزاب را قذغن می‌کند، احزابی که باید اندیشه‌ها را در عرصه اجتماعی تغییر دهند تا ستهای پوچ و ارتجاعی برافکنده شود، احزابی را که باید پرچمهای مبارزه ضد خرافات و عقب ماندگی باشند نابود می‌کند، هرگز قادر نیست بر باتلاق کهن استبداد نظام رستاخیزی، آسمانخراشهای پایدار دموکراسی و آزادی بنا نهد. بر متن استبداد سخنی از دموکراسی و آزادی گفتن چهارگوش مدور است. مگر اینکه بپذیریم که این دستگاه تنها به حفظ صورت ظاهر خود اشتیاق فراوان دارد و از دگرگونی در عمق بی‌زار است و این میل به ظاهر را پرچم عوامفریبی خود در حال و گذشته می‌کند. تحقق حقوق زنان ایران جزئی لاینفک از حل سایر معضلات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران است، جزئی از کلیت دموکراسی در ایران است. این مبارزه باید در تمام عرصه‌ها و بویژه در عرصه خرافات مذهبی صورت گیرد. رژیم‌هایی که در گذشته با ارتجاع سیاه مذهبی برای سرکوب کمونیستها همدست بوده و امروز نیز همدست خواهد شد تا در آینده مذهب را از خطر نابودی به دستاویزهای گوناگون نجات دهد، رژیم‌هایی که در ماهیت خود هرگز دموکراتیک نبوده است قادر نیست به زنان ایران حقوق دموکراتیک بنیادی اعطاء کند. تظاهر به دموکراسی و تساوی طلبی در ذات این رژیمهاست. ادامه در صفحه ۴

سخنگوی ایدئولوژیک استبداد شاهی

برای نقض قوانین بین‌المللی حمله می‌کنند حتی اشاره‌ای هم به نقش قوانین بین‌المللی آنها بطور مستمر و بی‌شرمانه از طرف امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل ندارند. کافی است به مقالات این جریده در مورد جنایتکارانی نظیر پینوشه، نیکسون، کیزینجر، ترومن، آیزنهاور، کندی همدست مافیا، شاه، سوهارتو، خاندان جاسوس هاشمی در اردن و عراق، میتران و نظایر آنها نگاه کنید تا متوجه شوید که چگونه در نقش آرایش چهره آلودگان به میدان می‌آید. رشوه‌خواری در میان طبقات حاکمه نظیر میتران، هلموت کهل، ژاک شیراک، بوش و معاونش چینی و... نیست که این نشریه به تجلیل از آنها پرداخته باشد. این همدست دیروز رفسنجانی و سپس حامی خاتمی و مخالف قهر و خشونت و انقلاب بیکباره با تغییر سیاست آمریکا هوادار قهرآمیز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی شده است و آمریکا را دعوت می‌کنند تا به خونریزی خود در افغانستان و عراق ادامه دهد. قهر خوب است اگر برفع سلطه بهره‌کش باشد. همین گر سلطنت طلبان بودند که امپریالیستها را دعوت می‌کردند تا به محاصره اقتصادی ایران پرداخته و همان بلائی را به سر مردم ما بیاورند که به سر مردم عراق در آوردند. شاید حافظه تاریخ خوب کار نکند ولی حافظه حزب کار

ادامه در صفحه ۷

هواداران سلطنت پهلوی در ایران که خود را زیر نقاب بشرطه خراهی بنهاد کرده‌اند با تکیه بر نفرت مردم ایران و بویژه زنان ایران، ۱۷ دیماه را روز آزادی زن تبلیغ می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی نیز روز تولد فاطمه زهرا را که روز قمری است و در طی سال در گشت و گذار است و یک روز سال در سرمای سرد زمستان و روز سال دیگر در چله تابستان است، روز آزادی زن می‌داند. آنها کشف حجاب اجباری را از طرف رضا شاه قلدر پس از بازگشت از سفر ترکیه، نمای آزادی زن در ایران جلوه می‌دهند که گویا سنگی واژه‌ی مدرنیتیه را در ایران بنیان گذاشت. آقای داریوش همایون اندیشمند نظام تک حزبی رستاخیز در ایران و نظریه پرداز بزرگ استبداد در زمان سلطنت پهلوی پس از زاهد و عابد شدن می‌نویسند: "در این معنی، ۱۷ دی سرآغاز آزادی زنان بود و هر پیشرفتی زن ایرانی کرده است از آنجا سر گرفت، ولی ۱۷ دی ابعادی بزرگتر دارد و دیدگاههای دیگری نیز شایسته بررسی است."

ولی آیا استقرار نظام تک حزبی رستاخیزی و دیکتاتوری شاهانه در ایران و اجبار به جلالی وطن ایرانیها و نفی هویت ایرانی آنها باین علت که شاهرست نیستند قربانی با دموکراسی و حقوق برابر و مدرنیتیه و نظایر آنها دارد؟ در قاموس سلطنت طلبان این امر مغایرتی با آزادی زن ندارد! زن جای خودش را دارد، ایران جای خودش را و شاه نیز جای خودش را؟!.

کبهان لندن فقط یک نشریه ساده خبری نیست. نشریه‌ایست ایدئولوژیک که با برنامه حسابشده‌ای در خدمت منافع امپریالیسم و صهیونیسم عمل می‌کند و باین نقش خود بخوبی آگاه است. به وی این وظیفه را داده‌اند که بر ضد کمونیستها تا می‌تواند تبلیغات دروغ کند، دروغ بنویسد، ایده‌های سلطه‌گران بر ایران را برای افکار عمومی قابل هضم کند و زمینه فکری اسارت ایران را مجدداً فراهم آورد. کبهان لندن نماینده مدرن سانسور در ایران است. مقاله‌ای نیست که در این نشریه بدون حساب منتشر شده باشد. آنها می‌دانند که وظیفه‌شان حمایت از تجاوز امپریالیسم آمریکا به افغانستان است، آنها می‌دانند که وظیفه آنها حمایت از تجاوز امپریالیسم آمریکا و انگلیس به عراق است، آنها در گذشته نیز از تجاوز امپریالیستها به یوگسلاوی و تجزیه این کشور حمایت می‌کردند و بر جنایات ناتو پرده ساتری می‌کشیدند. آنها که میلو سوویچ را دیکتاتور خطاب می‌کنند زیرا زیر قرارداد اسارت آور و تحمیلی "رامبولیه" را برای تسلیم کشورش امضاء نکرد، نسبت بیک نوکر دون صفت امپریالیسم آلمان در کشور یوگسلاوی که نه تنها همه دستاوردهای ملی مردم را بباد داده بلکه غرور این مردم را نیز لکه‌دار نموده است بنام آقای چینچیچ سخنی ناروا نمی‌گویند. آنها که مدام به صدام حسین

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال سوم
شماره ۳۵ - بهمن ۱۳۸۱ - فوریه ۲۰۰۳

۱۶ آذر روز دانشجو و سند جنایت شاه

۱۶ آذر، روز دانشجو در تاریخ مبارزات دانشجویان ایران است. در این روز نیکسون یکی از چهره‌های جنایتکار تاریخ بشریت که خون آزادیخواهان سه قاره جهان به دستاش چسبیده بود در مقام معاون آقای آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا به ایران سفر کرد تا نتایج کودتای خائنانه و ۱۹ میلیون دلاری "سیا" را در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ که جامعه ایران را به قمر تاریخ پرتاب کرد از نزدیک مشاهده کند. وی می‌خواست ببیند که سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق، شکنجه اعضاء حزب توده ایران و قتل عام کمونیستهای ایران چه تأثیری بر جامعه ایران گذارده است و از آن چه درسهایی برای کودتاهائی از این نوع در جهان می‌شود گرفت. وی می‌خواست زمینه را برای انعقاد قراردادهای اسارت‌آور نفت که آمریکا را در سهام امپریالیسم انگلیس سهم می‌کرد فراهم آورد. وی به عنوان ارباب مسلط به منطقه اشغالی نوکرش می‌آمد. وگرنه چه معنی دارد که بعد از "قیام ملی ۲۸ مرداد" آنطور که سلطنت طلبان خائن آنرا می‌نامند معاون آیزنهاور به ایران برای سرکشی بیاید؟ آمریکا کجا و ایران کجا؟ سرکشی برای چه امری؟ مگر وی چکاره ایران بود و است؟.

مگر وی چه چیز را در ایران گم کرده بود که برای بازیابی آن حضورش در ایران لازم بود. امپریالیسم آمریکا حتی حفظ ظاهر را هم لازم نمی‌دانست. وی می‌خواست به نوکرش شاه قوت قلب دهد و از همه آزادیخواهان جهان زهر چشم بگیرد و تجربه خود را در مبارزه علیه یکی از احزاب کمونیست پر نفوذ یعنی حزب توده ایران افزایش دهد.

دکتر امینی نوکر امپریالیسم آمریکا بعنوان نخست وزیر کودتا مامور و عاقد قرارداد با کنسرسیوم نفت شد تا راه را برای غارت نفت ملی شده ایران فراهم آورد. سرلشکر فضل‌الله زاهدی که رهبر متفکر کودتا و یکی از

ادامه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

۱۶ آذر... فاسدترین و جنایتکارترین مهره‌های فاشیستی و دست نشانده امپریالیسم آمریکا بود می‌خواست ارباب خود نیکسون را در روز ورودش در ۱۴ آذر ۱۳۳۲ به دانشگاه تهران ببرد و به وی دکترای افتخاری بدهد. دانشگاه تهران که همواره مرکز مبارزه برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران بود نمی‌توانست این ننگ را بخود بپذیرد که ساحت مقدس دانشگاه ملوث شود و این بود که برای پاسداری از شرافت مردم میهن ما پیا خاست و در مقابل این توطئه کودتاگران به مقاومت دست زد. شعار مرگ بر شاه از همه جا بگوش می‌رسید. "یانکی گو هوم" یعنی آمریکائی گمشو فضای دانشگاه را پر کرده بود. ولی رژیم کودتا که قصد آدمکشی داشت و می‌خواست انتقام سالها مبارزه ضد رژیم را از دانشجویان بگیرد و خوشخدمتی خود را به جنایتکار دیگری بنام نیکسون نشان دهد به گسیل آدمکشان ارتشی به دانشگاه پرداخت. رئیس وقت دانشگاه دکتر سیاسی تلاش کرد از ورود نظامیان به دانشگاه ممانعت بعمل آورد که با تهدید آنها روبرو شد و تلاشهایش با شکست روبرو شد. آنوقت مامورین ارتشی در دانشکده فنی در سرکلاس درس حاضر شدند، فراش دانشگاه را بیرحمانه و کشان کشان بر سر کلاس درس آوردند و در حضور دانشجویان به بادکتک گرفتند و با تهدید وی به قتل با اسلحه کشیده از وی می‌طلبیدند که دانشجویانی را که به حضور آنها در دانشگاه خنیده‌اند با اشاره دست نشان دهد. وی را آنقدر در حضور جمع زدند تا ناچاراً به سمتی از کلاس که در آن حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر نسته بودند اشاره کرد. رگبار گلوله و حمله با سرنیزه‌های کشیده آغاز شد و دانشجویان مصطفی بزرگ نیا، ناصر قندچی و احمد شریعت رضوی با دست ایادی ارتشی شاه به قتل رسیدند.

این جنایت تکان دهنده را جنبش دانشجویی ایران هرگز بر رژیم کودتا نخشید و هر سال علی‌رغم زندان و شکنجه و اعدام یاد این قربانیان کودتای خائنانه ۲۸ مرداد را گرامی داشت. رژیم منفور و دست نشانده شاه در تمام طول دیکتاتوریش بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ توسط چاقوکشان، ساواکیهای کثیف، رنجرهای ارتش و نیروهای انتظامی به دانشگاه حمله می‌کرد و دانشجویان را سرکوب می‌نمود. و دق و دلی خویش را از ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ بر سر آنها در می‌آورد. حتی کار به جایی رسید که رنجرهای ارتشی یک دختر دانشجو را از طبقه بالا به حیاط دانشگاه پرت کردند. آری روز ۱۶ آذر، روز دانشجو و این روز مظهر مبارزه علیه رژیم منفور پهلویست. کودتای خائنانه ۲۸ مرداد سال ۳۲، قانون اساسی ایران را که خونبهای انقلاب مشروطیت بود و قوای سه‌گانه مقننه، قضائیه و مجریه را از هم تفکیک کرده بود، در تمامیت خود در اختیار شاه مستبد قرار داد. ولایت فقیه شاه بر ایران حاکم شد. خینی فقط جای شاه را گرفت

و به تغییر مهره مبادرت کرد.

ایران یعنی شاه، قانون یعنی اراده ملوکانه و جایگاه شاه بعد از خدا قرار گرفت و نفی شعار خدا-شاه-میهن که شاه را بر وطن ترجیح می‌داد به نماد خیانت ملی بدل گشت. این شعار بتدریج به خدایگان آریا مهر استحاله شد که شاه را قبل از خدا و میهن قرار می‌داد. و همه نوکران شاه مانند همه نوکران خامنه‌ای برای رهبر عزیزشان که خدایگان آریا مهر بود سینه می‌زدند و به به و چه چه می‌کردند.

همه آنها تکیه در بنای این استبداد مخوف دست داشتند نظیر پرویز ثابتی، داریوش همایون، نصیری، فردوست، اعلم، شریف امامی... این بت استبداد را رنگ و روغن زدند و بخورد مردم دادند. آنروز هر ایرانی مخالف شاه ایرانی محسوب نمی‌شد و باید اگر جانش را دوست داشت ایران را ترک می‌کرد و یا تا آنجا پیش رفتند که حتی به ری گذرنامه می‌دادند تا از ایران خارج شود. ایران یعنی شاه، ایرانی یعنی شاهدوستی این بود منطق استبداد پهلوی. آنها در گوش مردم می‌چپاندند که شاهدوستی در ژن ایرانیان است. زنبورها و مورچه‌ها شاه دارند چرا ما شاه نداشته باشیم - از کلمات قصاص سردار شعبان بی‌مخ که سلطنت طلبان در پی اعاده حیثیت از وی هستند.

رژیم شاه قوانین حقوق بشر را که مورد تأیید دولت ایران در سازمان ملل قرار گرفته بود بزیر پا قرار داد. پس این رژیم جمهوری اسلامی نبود که همه موازین جامعه مدنی و حقوق بشر را نقض کرد. این تجاوز به قوانین مدنی و حقوق بشر از زمان کودتای خائنانه ۲۸ مرداد و حتی از سالها قبل از آن شروع گردید. این جمهوری جنایتکار و مستبد اسلامی نبود که چماقداران و قداره بندان لباس شخصی را به جان اجتماعات دانشجویی و مردم انداخت این شعبان بی‌مخها و طیب رضائیا و رمضان یخی‌ها بودند که آموزگاران بزرگ آقای خامنه‌ای -رفسنجانی محسوب می‌شدند.

در فردای ۱۶ آذر رژیم شاه به جنایتکاران دانشگاه ناز شست داد و آدمکشی در روز روشن را به یکی از ارکان سلطنت پهلوی بدل کرد. اسنادی را که در زیر ملاحظه می‌کنید، سازمان افسری حزب توده ایران از درون پرونده‌ها مربوطه بیرون کشید و برای آگاهی عموم منتشر ساخت. در کنار این اعلامیه سازمان افسری، حزب توده ایران عکس شاه جوان را که با افتخار در کنار شعبان بی‌مخ، طیب رضائی، رمضان یخی، امیر مویور و چند چاقوکش دیگر ایستاده بود و سینه‌اش را به علامت پیروزی جلو داده بود منتشر نمود تا معلوم شود که شاه کیست و تاجیخ کیست. شاه ذلیل بعد از ۲۸ مرداد آلت دست چاقوکشان و رجاله‌ها و فواحش نظیر ملکه اعتضادی و آزدان قیزی بود و مجبور بود به خواست آنها برای جلب رضایتشان تسلیم شود.

حال به اسناد مراجعه کنیم:

"از لشگر ۲ زرهی:

ستاد رکن ۲ شماره ۲۱۲۲ تاریخ ۲۰-۹-۳۲ خیلی فوری-تهران کلیه واحدها و دوائر تابعه لشگر: در باره تشویق افسر و درجه داران و افراد دسته جانباز بفرموده (منظور تیمور بختیار نماینده مستقیم شاه و عامل کودتای خائنانه ۲۸ مرداد است-توفان) در اثر جدیت و فعالیتت که از افسران و درجه داران و سربازان دسته جانباز در ماموریت دانشگاه تهران در روز دوشنبه ۱۶ آذر ماه جاری مشاهده گردید گروهبانان مربوطه کلیه به دریافت پاداش نقدی مفتخر و ضمناً از تاریخ ۱۶-۹-۳۲ سه نفر از درجه داران مصرحه زیر دسته مزبور بدرجه گروهبان دومی و چهار نفر سربازان زیرین نیز بدرجه سرچوخی و وظیفه مفتخر می‌شوند. فرماندهان مراتب را بکلیه افسران و درجه داران و سربازان ابوابجمعی گوشزد و تذکر دهند همواره خدمات و جدیت و فعالیت افسران و درجه داران و سربازان منظور نظر بوده و بموقع تشویق خواهند شد. بکارگزینی رکن یکم ستاد دستور داده شد برای درج در دستور لشگری و انعکاس روی پرونده خدمتی افسر و درجه داران و سربازان مزبور اقدامات لازم را معمول و نتیجه را بمبادی مربوطه ابلاغ نمایند.

رئیس ستاد لشگر ۲ زرهی مرکز سرهنگ ستاد علیمحمد روحانی. رئیس رکن دوم ستاد لشگر ۲ زرهی مرکز سرگرد توپخانه علی غفوری.

۱ - ستوان یکم ستار سلیمان - تشویق در دستور لشگری.

۲ - گروهبان سه فضل‌الله فرجی ۳۵۰ ریال پاداش نقدی و درجه گروهبان دومی.

ادامه در صفحه ۳

به حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

۱۶ آذر...

۳ - گروهبان سه محمد علی حساجی پور ۳۵۰ ریال پاداش نقدی و درجه گروهبان دومی.

۴ - گروهبان سه عبدالعلی عزیزی ۲۵۰ ریال پاداش نقدی.

۵ - استوار غلامعلی کاویانی ۲۵۰ ریال پاداش نقدی.

۶ - گروهبان یکم علی خدادادی ۲۵۰ ریال پاداش نقدی.

۷ - گروهبان سه محرمعلی بهرامی ۲۵۰ ریال پاداش نقدی.

۸ - گروهبان سه بهرام ایمانی ۲۵۰ ریال پاداش نقدی.

۹ - گروهبان سه حسین صفائی ۲۵۰ ریال پاداش نقدی.

۱۰ - گروهبان سه صفی الدین صفائی ۲۵۰ ریال پاداش نقدی.

۱۱ - گروهبان سه حسین میرزا ابوالقاسمی ۲۵۰ ریال پاداش نقدی.

۱۲ - گروهبان ۲ بیوک منصوروی ۲۵۰ ریال پاداش نقدی.

۱۳ - سرباز وظیفه فرج غلامعلی ۱۰۰ ریال پاداش نقدی و درجه سرجوخگی.

۱۴ - سرباز وظیفه عباسعلی سلطانی درجه سرجوخگی.

۱۵ - سرباز وظیفه احمد کریمی درجه سرجوخگی.

گیرندگان: پادگان بی سیم - حشمتیه - خدمات ناحیه - هنگ رزمی - هنگ تعلیماتی - گردان ۱۰۵ هویتزر - گردان ۴ - ام ۳۶ موتوروی - مهندسی - مخابرات - جمع آوری - شناسائی - بهداشتی - دسته موزیک - آموزشگاه گروهبانی - توپخانه ستاد تخصصی - موتوروی زرهی - قرارگاه و دژبان - رکن ۱-۳-۴ - دفتر ستاد.

این سند ننگین نشان می دهد که رژیم منفور پهلوی از ارتش که علی الاصول باید حافظ مرزهای ملی یک کشور باشد برای کشتن دانشجویان استفاده می کرد و این آدمکشی را جز خدمات و فعالیتهای ارتش به حساب می آورد. اگر در کلیه ممالک متمدن برای اعاده

نظم داخلی از نیروهای انتظامی استفاده می کنند در قاموس ارتش شاهنشاهی ارتش نه برای دفاع از کشور بلکه برای اجرای منویات ملوکانه بود. ارتش نوکر و گماشته شاه بود و باید برای سرکوب مردم و در درون کشور به کار می رفت. این ارتش فاسد برای آدمکشی پاداش نیز می گرفت. تصور کنید که چقدر یک نظام باید منفور و فاسد و غاصب باشد که برای حفظ خودش به چندش آورترین جنایات دست بزند. رژیم منفور پهلوی برای نخستین بار در تاریخ ایران به حریم دانشگاه تجاوز کرد و دانشجو را در سرکلاس درس به قتل رسانید و برای این آدمکشی پاداش نیز از مالیات مردم پرداخت نمود. یعنی پول گلوله هایی را که مصرف کرده بود از کیسه همان قربانیان پرداخت کرد. این روز روز مبارزه دانشجویان علیه رژیم منفور پهلویست.

جنبش اخیر دانشجویی ایران با الهام از نسل گذشته و دستاوردهای ارجمندی که این نسل برای آنها بارث گذارده است جنبش ۱۸ تیر ماه ضد جمهوری اسلامی را با جنبش ملی و دموکراتیک ضد سلطنت پیوند زد. جنبش اخیر دانشجویی با آگاهی هر چه بیشتر نفرت خود را از دو رژیم به منصفه ظهور گذارد. این اقدام تودهنی محکمی به سلطنت طلبان بود. ولی مگر سلطنت طلبان که در پی تحریف تاریخ ایران هستند از رو می روند. آنها باید به "سیای" آمریکا برای پولهای بی حسابی که می گیرند نشان دهند که در ایران نفوذ داشته و قادرند بر جنبش دانشجویی تاثیر بگذارند. این است که تلاش می ورزند تا تاریخ جنبش دانشجویی را تحریف کنند و هواداران خود را تلعین نمایند. بنظر آنها نسل جدید را که گویا حافظه تاریخی روشنی ندارد می توان باین نحو فریب داد. آنها جنبش اخیر دانشجویی را به حساب خود نوشتند و شعارهای آنرا که از مردم ایران می خواست که مانند فلسطینها بیا خیزند و در مقابل صهیونیسم خودی برزند با سکوت برگذار کردند. آنها حتی حاضر نیستند که تاریخچه واقعی ۱۶ آذر را به بگوش هواداران خود برسانند. این دروغگویان تاریخ می خواهند بیاری امپریالیستها بر سر قدرت آیند. وظیفه نیروهای انقلابی ایران است که این ضد انقلاب مغلوب و مورد نفرت عمومی در ایران را افشاء کنند. وظیفه نیروهای انقلابی این است که نقش آن جریانهای تقلبی اپوزسیون را که با این عده نشست و برخاست کرده و می خواهند استبداد پهلوی را مجلسی کنند افشاء نمایند. استقرار دموکراسی در ایران برگزور در رژیم شاهنشاهی و اسلامی ممکن است. مردم ایران آقا بالا سر و مفتخور نمی خواهند. مردم ایران نمی توانند یک دزد را که با ثروت مردم ایران به عیاشی مشغول است و همه مامورین دوران بنای استبداد پدرش را بدور خود جمع کرده و زیر بغل ساواکیهای جلاد و مامورین شکنجه را گرفته است و از

زیر بار افشاء و محکوم کردن دوران گذشته در می رود و حاضر نیست خیانتهای پدر و اطرافیان پدرش را افشاء کند، به رهبری بپذیرند. وی یک شهروند عادی نیست. سوء پیشینه دارد. و در ایران دموکراتیک فردا باید پاسخگوی همدستی با مامورین استبداد، شکنجه گران، همدستی با امپریالیستها، غارت مال مردم و نظایر آنرا باشد. محاکمه این رجاله های سلطنت طلب مسلماً در دموکرات ترین شرایط و نه در دادگاههای سر بسته نظامی و چون سابق با نظارت شکنجه گران ساواک صورت خواهد گرفت. علنی بودن این دادگاهها برای نسل جوان ایران باید بهترین درس تاریخ و آموزنده باشد. حتی برای نگارش بدون تحریف تاریخ ایران، خلقهای ایران به محاکمه این عمال ارتجاع نیازمنداند.

سلطنت طلبان همیشه تلاش در تحریف تاریخ ایران داشته اند چه در مورد مبارزات حزب توده ایران و جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان و چه در مورد مبارزات دکتر مصدق و ملی کردن صنایع نفت ایران. دروغگوئی در ماهیت نظام شاهنشاهی است. حال به گوشه ای از این تزویر با قلم ساواکیهای آن دوران آشنا شوید:

"صبح روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ شمسی (۲۵۱۲ شاهنشاهی)، هنگامیکه قوای انتظامی در دانشگاه مستقر بودند چند سرباز محافظ در کنار دانشکده فنی قدم میزدند، بنا به اظهار آنها چند نفر از دانشجویان داخل دانشکده فنی با آنها بد رفتاری و بیاحترامی میکنند، این افراد بدفتر معاونت دانشکده مراجعه مینمایند تا دانشجویانیکه با آنها بد رفتاری کرده اند تحویل آنها بشوند، دانشکده از انجام این عمل خودداری میکند، بدستور معاونت دانشکده در حالیکه تنها نیمساعت از وقت کلاس گذشته بود زنگ تعطیل کلاسها بصدا در میاید و دانشجویان مضطرب به محوطه کوچک دانشکده میایند. سربازان وحشت زده میشوند، گروهی شروع به ایراد شعار مینمایند، آنگاه سربازان وحشت زده دست به تفنگ میزنند و سه نفر از دانشجویان سال اول دانشکده فنی که تنها چند ماه در دانشکده بودند کشته میشوند.

... چرا شانزده آذر بوجود آمد؟

... ما دانشجویان در عصر فرخنده آریامهری به ست اسیل ایرانی با خود گفت و شنود داریم و از خود میپرسیم:

چرا سه جوان ایرانی که هنوز سه ماه نیست پا به دانشکده فنی نهاده اند و تازه سال اول دانشکده نه که ماه اول و یا دو سه ماه اول دانشکده را میگذرانند هدف واقع میشوند؟

ما از خود میپرسیم... ادامه در صفحه ۴

۱۶ آذر...

این سه جوان حدود بیست سال در آن روز با آن پیچیدگی سیاسی دوران جنگ سرد و آن حوادث حاد خاورمیانه و آن سلطه استعماری و آن امپراطوری شرکتهای نفتی و دهها آن اینگونه دیگر از نظر سیاست بین‌المللی و جهانی و آن عدم آموزش سیاسی در آن محیط منحن و تیره و آن سرگردانی و ناپختگی سیاسی باصطلاح زعما و رهبران گروههای مختلف سیاسی آنروز که وضع یکایکشان حتی بزبان و اقرار خودشان امروز بر ما روشن است بله با اینهمه و بسیاری دیگر مسایل از این دست این سه جوان تا چه حد از دایمی که در پیش آنها قرار گرفته بود وقوف داشتند.

ما امروز از خود میپرسیم که در آن روز شانزدهم آذر چرا و چگونه و با هر که و بدست که در وسط کلاس درس زنگ کلاس درس بصدای ممتد در آمد تا دانشجویان سراسیمه بمحوطه کوچک و بسته دانشکده فنی بریزند و سپس صدای شلیک گلوله و آنگاه در خون غلتیدن سه دانشجو؟

ما امروز از خود میپرسیم چگونه و بچه انگیزه‌های آن روز شلیک شد و چرا اتفاقی سه دانشجوی سال اول در آن میان هدف قرار گرفته‌اند؟ (سخنرانی سید محمد سبزواری دانشجوی سال چهارم رشته فلسفه در مقابل شاه در تالار فردوسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی این دانشکده بمناسبت آغاز سال تحصیلی دانشگاه تهران در سال ۱۳۵۱ به نقل از کیهان هوایی شماره ۲۴۵ چهارشنبه ۶ مهر ۱۳۵۶).

حقیقتاً باید پرسید که چطور چند سرباز بطور اتفاقی برای هواخوری در داخل دانشگاه بودند و در آن دوران جنگ سرد و استعماری و حضور شرکتهای نفتی و بطور اتفاقی و مسلح و آنهم بطور اتفاقی با سلاحهای از قبل آماده و برگشته می‌گشتند و بطور اتفاقی سه دانشجو بیست ساله دانشکده فنی را که بطور اتفاقی تازه به دانشگاه آمده بودند و از آمدنشان به دانشگاه سه ماه بیشتر نمی‌گذشت و همه در یک کلاس درس و در یک دانشگاه بودند و همه به دام رهبرانشان افتاده بودند، در صحن بزرگ دانشگاه پیدا کردند و بطور اتفاقی سربازان شامه‌تیز شهنشاهی و از قبل دانسته که در آن دوران التهاب و حساس کله این سه نفر بوی قرمه سبزی می‌دهد بطور اتفاقی هدف گلوله‌هایی قرار گرفتند که بطور اتفاقی از سلاحها آنها، همینطوری شلیک شده بود؟ آیا واقعاً در دوران سلطنت معجزه‌های صورت نگرفته است؟ آیا این لاطائلات به گوش ذات ملوکانه که به واقعیت‌آشناس و پاداش قاتلان را داده است سحرآمیز جلوه نمی‌کند؟

این دو نوع تاریخ‌نگاری است. تاریخ‌نگاری کمونیستها و تاریخ‌نگاری سلطنت‌طلبان. سلطنت‌طلبان هم اکنون نیز قصد دارند خود را بی‌شرمانه وارث جنبش دانشجویی ایران جلوه دهند و

مدعی شوند که تظاهرات اخیر دانشجویان بیاد آن روز تاریخی علیه سلطنت نیست، بلکه در تائید روی کار آمدن یک آدم عیاش و ناقص‌العقل برای کولی گرفتن از مردم است.

همه رسانه‌های سلطنت‌طلبان و عوامل ساواکی آنها که باز فعال شده‌اند، چون بوی کباب تازه‌ای بخیاال خودشان به مشامشان رسیده است، در این افسانه‌سرائی و دغلکاری دست دارند. به تظاهراتی ناچیز آنها در پاره‌ای شهرها که بشدت توسط کیهان لندنی در موردش تبلیغ می‌شود نگاه کنید، در هیچکام از این نمایشات اعتراضی سخنی از جنایات خانواده پهلوی در روز تاریخی ۱۶ آذر که اساساً علیه سلطنت پهلوی بوده است نیست.

فقط باید گفت ننگ با رنگ پاک نمی‌شود.

#####

۸ مارس، ۱۷ دی...

رضا شاه و محمد رضا، این پدر و پسر دو رژیم بودند که با وحشیانه‌ترین اعمال روز هشت مارس را که روزی برسمیت شناخته بین‌المللی برای آزادی همه زنان جهان است نادیده گرفته و هواداران این روز را وحشیانه سرکوب می‌کردند. این روز، روز آزادی زن در همه جهان است که با دست خود زنان و با مبارزه خستگی‌ناپذیر آنها پدید آمده و در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان و حتی همان کشورهای "مدرن" معروف نیز برسمیت شناخته شده است. سرکوب این روز تاریخی از جانب رژیم پهلوی و نفس من در آوردی یک روز زن در مقابل روز جهانی زن فقط مبارزه با روز زن و دشمنی با آن است. اتفاقاً خمینی در این زمینه مثال جالبی می‌زد و اشاره به مخالف پیغمبر با ساختن مسجدی می‌کرد که در مقابل مسجد پذیرفته شده از طرف عموم بوجود آمده بود و همه در شگفت بودند که چگونه پیغمبر می‌تواند با ساختن مسجد مخالف باشد. خمینی به ماهیت سیاسی مسئله رجوع می‌داد و می‌گفت ساختن این مسجد دوم نه برای تبلیغ دین و تقویت اسلام، بلکه برای تضعیف و از رونق انداختن مسجد اولی است، این است که باید مسجد دوم را خراب کرد. خمینی در تمام دوران زندگیش بر این اساس کار کرد و موفق بود. حال این گفته خمینی وصف حال سلطنت‌طلبان است که مسجدی در مقابل روز بزرگ و تاریخی و برسمیت شناخته شده زن در جهان ساخته‌اند تا از ارزش آن روز بکاهند و موافقان آن روز تاریخی را سرکوب کنند. تا آزادی و همبستگی زنان را به خطر اندازند. بنظر آنها روز زن روزی است که شاه فرموده است. روز آغاز تاریخ روزی است که شاه فرموده است و...

در دوران این پدر و پسر بجز در دوران کوتاه پس از شهریور بیست تا کودتای بیست و هشتم مرداد ۳۲ زنان ایران بسختی می‌توانستند این روز تاریخی را برگزار

کرده و زنان را به حقوق حقه خود واقف کنند. از مغزهای علیل البته به جز این بر نمی‌آید که مظهر آزادی زن را در حجاب وی خلاصه بنمایند، البته آنوقت هیتلر بزرگترین دموکرات است، حال آنکه آزادی زن مفهوم وسیعتر، عمیقتر و گسترده‌تری را در بر می‌گیرد که در تبلیغات این پدر و پسر دیکتاتور و نوکر بیگانه کمتر با آن برخورد می‌کنیم.

در میهن ما زنان از حقوق مساوی با مردان در هیچ زمینه‌ای چه زمینه فرهنگی، قضائی، حقوقی، اجتماعی و... برخوردار نبوده و نیستند.

شاه حزب توده ایران را که نخستین حزبی بود که مسئله حقوق زنان را طرح کرد و حوزه‌های حزبی مشترک برای زنان و مردان تشکیل داد با بربریت سرکوب کرد. چاقوکشان درباری دختران سازمان جوانان حزب توده ایران را که به فروش نشریات حزبی و یا نشریات هوادار حزب مشغول می‌شدند مانند همین گرازهای جمهوری اسلامی توسط چاقوکشان مورد حمله قرار می‌داند و اتهام به دختران و زنان حزبی را که گویا از قماش فواحش‌اند توسط ملاحی نظیر فلسفی مجاز می‌دانست و خودشان نیز مبلغ آن بودند و کوچکترین قدمی برای تحدید قدرت این ملاحی مرتجع بر نمی‌داشتند. شاه حتی در این راه با آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله کاشانی همدستی می‌کرد. فراموش نکنیم که آیت‌الله کاشانی همدست شاه در کودتای ۲۸ مرداد بود. مگر می‌شود کسی از ته دل خواهان آزادی زنان باشد ولی میدان زدن اتهام به آنها را باز بگذارد؟

شاه ایران مثنی زنان درباری را که از زندگی میلیونها زن ایرانی بی‌خبر بودند برای نمایشات تبلیغاتی به مراجع بین‌المللی می‌فرستاد و یا مقامات درجه دوم رسمی در اختیارشان می‌گذاشت تا خود را مترقی و مدرن جلوه دهد، حال آنکه این اقدامات در تغییر وضع میلیونها زن ایرانی تاثیری نداشت. امروز نیز که می‌خواهند به این "افتخارات" گذشته خود بنازند جز نام بردن از این زنان درباری و برای اعاده حیثیت از آنها جایزه تعیین کردن کار دیگری از دستشان بر نمی‌آید. حتی خود شاه هوادار وارث مذکر بود و جرات نداشت برای خویش وارث مونث انتخاب کند. آزادی زنان در کشف حجاب نیست در این نیست که آنها فقط آزادی گزینش پوشش داشته باشند. این تحریف آزادی زن است. این محدود کردن و تقلیل ارزش آزادی زن است و باین منظور صورت می‌گیرد که در صورت کسب قدرت با اعلام آزادی گزینش پوشش، کار آزادی زن را خاتمه یافته تلقی کنند. آزادی گزینش پوشش یک جنبه فرعی در جبهه گسترده و عمیق مبارزه برای استقرار دموکراسی و کسب آزادی است. در جامعه‌ایکه میلیونها زن ایرانی فقر خود را با چادر می‌پوشاندند از رفع حجاب به عنوان نماد آزادی زن

ادامه در صفحه ۵

آزادی واقعی زنان در نظام سرمایه‌داری ممکن نیست

۸ مارس، ۱۷ دی...

سخن راندن مسخره تاریخ است.

رضا شاه هرگز برای تساوی حقوق زنان با مردان در زمینه‌های اجتماعی قدمی برنداشت. وی این امر را به مخیله خودش نیز راه نمی‌داد. هنوز که هنوز است وارث مرد و برابر زن ارث می‌برد و زنان در مقابل کار مساوی با مردان از نظر پرداخت دستمزد برابر نیستند. محمد رضا شاه برای حفظ آبروی جهانی خویش به زنان حق رای داد ولی این حق در کشوری که اساساً آزادی انتخابات وجود نداشت و ندارد چقدر مسخره بنظر می‌رسد. در ایران دوران محمد رضا شاه که در آن فقط اقلیتی بودند که در شهرهای بزرگ از پوشش چادر استفاده نمی‌کردند، مردان نیز فاقد حق بودند که بتوانند بطور دموکراتیک انتخاب کنند و انتخاب شوند. انتخابات دوران محمد رضا شاه فرمایشی و ماشینی بود. انتخابات ماشینی از آن جهت که دهقانان را با زور ارباب و یا با پرداخت ۵ تومان رشوه و دعوت به یک چلو خورشت قیمه برای ریختن رای در صندوقهای انتخاباتی به شهرها می‌آوردند و این مورد تمسخر مردم بود. انتخابات ایران "مدرن" و ماشینی بود. برای آنها که فراموشکارند یادآوری می‌کنیم که کارت الکتروال درست کرده بودند تا مردم الکترونیکی رای دهند. در یکی از همین روزهای انتخابات در حوزه انتخاباتی مسجد سپهسالار یک روحانی زیرک بناگهان بدور صندوق انتخاباتی به گردش در آمد و با خواندن دعا و تعظیم به صندوق انتخاباتی نظر مردم و مطبوعات را به خود جلب کرد. وقتی از وی علت این امر را پرسیدند گفت که این صندوقها، صندوقهای معجزه‌اند، در آنها حسن می‌اندازی ولی از آنها حسین در می‌آید. این صندوقهای معجزه در تمام طول سلطنت پهلوی آئینه گردان ماهیت این رژیم بودند.

مردم ایران هرگز میل شرکت در انتخابات را در خود احساس نمی‌کردند چه برسد باینکه زنان ایرانی به حقوق حقه خود دست پیدا کرده باشند و توانسته باشند در انتخابات آزاد شرکت کرده، نامزد انتخاباتی شده و انتخاب گردند. رژیم شاه فقط اجازه این تجملات را به سرسپردگان و عواملی می‌داد که مورد اعتماد دستگاه بودند. این مانور رژیم ظاهری بود مانند همه مردگان تاریخ که می‌خواهند نقاب مدرنیته به چهره بزنند. این اقدام رضا شاه نیز تقلید کوری از اتاتورک ترکیه بود. انقلاب پر شکوه بهمن میلیونها زن ایرانی را به خیابان آورد که در خیابانها علی‌رغم میل آخوندها به نقش خود و به حقوق خود پی بردند. رژیم عقب مانده جمهوری اسلامی دیگر نمی‌توانست این نیروی عظیم اجتماعی را به خانه بفرستد و نادیده بگیرد وی پس از گرفتن قدرت ناچار شد بعلت وضعیت انقلابی و فشار از پایین تحریم از مدارس دخترانه را پس بگیرد و این امر به آن منجر شد که صدها هزار مسلمان متحجر که از رفتن

دختران خود به مدارس و حتی اجتماع جلو می‌گرفتند باین فشار اجتماعی تن در دهند. رژیم نکبت بار جمهوری اسلامی "غولی" را از بطری بدر آورد که دیگر قادر نیست که بداخل بطری بنماید. این دست‌آورد توده‌های مردم در انقلاب پر شکوه بهمن است که این سد عقب ماندگی سنتی را در خانواده‌های مذهبی شکست و نیروی این قشر عظیم اجتماعی را به وی نشان داد. امروز همین نیروی بزرگ اجتماعی در صفوف نخستین مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد و قادر شده است که بزور و با مبارزه حتی پس از عقبگرد اولیه این رژیم به حقوق حقه خود تا حدودی دست یابد.

این حقیقت نشان می‌دهد که برای کسب حقوق باید مبارزه توده‌ای و متحد کرد، باید سازماندهی نمود. حقوقی را که بصورت تشریفاتی و با نیت تبلیغاتی از بالا بکسی داده باشند با یک تصمیم از بالا نیز می‌شود حذف کرد. رژیم پهلوی که نه مرفقی بود و نه دموکرات هرگز قادر نبود حقوق دموکراتیک زنان ایران را برسمیت بشناسد. فراموش نکنیم که زمانیکه دختران مبارز ایرانی در مبارزات مسلحانه چریکی بدست عمال رژیم می‌افتادند صدور حکم اعدام برایشان از جانب رژیم ساده نبود، با سنتهای ایرانی بهر علت که بود ناسازگاری داشت، این بود که برای بازکردن راه اعدام زنان در ایران نخست زنی را بنام "ایران" که دو کودک شوهر خویش را به قتل رسانده بود اعدام کردند تا راه اعدام زنان مبارز را نیز از نظر روان اجتماعی فراهم کرده باشند.

فرح دیبا که زن شاه شد وظیفه داشت که با لبخندهای خود همان لبخندهای معروفی که امروز گوشه لب آقای خاتمی است، برق شمشیر محمد رضا شاه را بپوشاند وی در یک مصاحبه مطبوعاتی چنین گفت: "... و من در تلاش های شوهرم برای آزاد سازی زنان شرکت می‌کردم. فراموش نکنیم که شاه به زنان حق رای و برابری قانونی داد و چند همسری را از میان برد." (نقل از مصاحبه فرح پهلوی با مجله هلو مندرج در نشریه نیمروز شماره ۳۲۱ جمعه ۹ تیرماه ۱۳۴۷).

حال ببینیم که در پشت پرده چه می‌گذشت: "در سرخس خانمی را که نسبتا خوشگل هم بود و از مشهد آمده بود... به شاهنشاه معرفی کردند که ایشان نماینده سرخس در انجمن (استان) هستند. این هم شرکت مردم حتی در کارهای محلی خودشان است! اتفاقا شاهنشاه توجه فرمودند که این مطلب را نمی‌فهمم که چه طور ممکن است مردم سرخس این جنده خانم را انتخاب کرده، به مشهد فرستاده‌اند؟ عرض شد، خیر! حزب او را نامزد کرده و انتخاب شده است! (حزب حاکم ایران نوین).

(نقل از یادداشتهای روزانه علم مندرج در هفته نامه

کیهان لندن شماره ۵۶۹).

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

خواننده از زبان آریامهر بزرگ ارتشداران فرمانده واقف می‌شود که ارزش زن، زنی که باید به مقامات بالا برسد و مقامش تشریفاتی نباشد در نظر رهبر "کبیر" ایران تا چه حد است.

کسی که در مغز علیل خود نتوانسته است ارزشی برای زن پیدا کند چگونه قادر است آن ارزش را به اجتماع منتقل نماید.

وقتی مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران از خاندانی با این سابقه "درخشان" کلمات زیر را بر زبان می‌آورد خواننده بی اختیار دچار چندان می‌شود: "امروز هم ایران شاهد تجلی اراده زنان در صحنه مبارزه با عقب ماندگی است. آزاد زنان ایرانی، همانند مادران و پیشینیان خود، بار دیگر "مرد سالاری" را که همواره با نقاب دیانت حقوق آنان را پایمال کرده است، به چالش می‌طلبند. آنان به روشنی دریافته‌اند که مقام زن در جامعه ناسالم امروز، پیش از آنکه یک مقام اجرایی باشد، تشریفاتی است."

(نقل از بیانیه نوه رضا خان به مناسبت ۱۷ دی-روز آزادی زن)

ولی ما کمونیستها برخورد طبقاتی به مسئله حقوق زنان داریم:

ما می‌گوئیم در جامعه‌ایکه طبقات ارتجاعی و ستگر حکومت می‌کنند برای توده مردم، خواه مرد و زن، آزادی نمی‌تواند وجود داشته باشد. درست است که در جامعه ما محرومیت زنان بیش از مردان و دو برابر آنهاست اما نباید از خاطر برد که همه این محرومیت‌ها، همه شرایط زندگی مردان و زنان خود معلول نظام اجتماعی معینی است که تا آن نظام از ریشه در تمام عرصه‌ها دگرگون نشود، تا طبقاتی که مدافع این نظام و منتفع از آنند سرنگون نگردند بر جای خود باقی خواهد ماند. روزگاری بود که بشر هنوز فارغ از تقسیم طبقاتی می‌زیست، مقام اجتماعی زن با مرد برابر و حتی در مواقعی از وی بالاتر بود (نظام مادر شاهی). در نظام سوسیالیستی نیز این مقام تغییر می‌کند. در انقلاب کبیر اکثریت زنان شوروی قادر شدند با برچیدن طبقات به این حقوق و برابری دست یابند. در قانون اساسی شوروی برای نخستین بار در تاریخ جهان این برابری برسمیت شناخته شد و ثبت گردید و باجاء در آمد.

در ماده ۱۲۲ قانون اساسی اتحاد شوروی سوسیالیستی استالینی ۱۹۳۶- می‌آید: "زنان در اتحاد جماهیر شوروی در تمام زمینه‌های زندگی اقتصادی، دولتی، فرهنگی، اجتماعی و زندگی سیاسی دارای حقوق مساوی با مردان شده‌اند.

احراز این حقوق بوسیله تفویض حقوق برابر با مردان در امر کار کردن، دستمزد، استراحت و تفریح، بیمه‌های

... ادامه در صفحه ۶

راه رهایی زن راه طبقه کارگر است

۸ مارس...

اجتماعی و آموزش و نیز بوسیله حمایت دولت از منافع مادران و فرزندان و مادرانی که دارای خانوار بزرگ هستند و مادران مجرد، و با برقراری مرخصی دوران حاملگی و زایمان با پرداخت حقوق کامل و تخصص یک شبکه وسیع زایشگاهها، شیرخوارگاهها و کودکانها ممکن می‌گردد. کمونیستها بودند که پس از پیروزی انقلاب اکتبر در کنگره زنان پرولتاریا در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۸ به سخنان لینن توجه می‌کردند که بیان می‌کرد: "این کنگره زنان ارتش پرولتاریا از یک نظر دارای اهمیت ویژه است، چرا که یکی از مشکلات همه کشورها کشاندن زنان بمرصه فعالیت اجتماعی بوده است و هیچ انقلاب سوسیالیستی بدون شرکت موثر قسمت عظیم زنان زحمتکش به پیروزی نخواهد رسید.

در تمام کشورهای متمدن، حتی پیشرفته‌ترین آنها، موقعیت زنان طوری است که می‌توان آنها را برده خانگی نامید. زنان در هیچیک از کشورهای سرمایه‌داری حتی در آزادترین جمهوریها از برابری کامل برخوردار نیستند.

یکی از ابتدائی‌ترین وظایف جمهوری شوروی الفاء کلیه محدودیتها در مورد حقوق زنان است. دولت شوروی مراسم طلاق را سرچشمه کلیه منابع خفت و خواری، سرکوب و تحقیر از جانب پروروزای بود، بطور کامل از میان برداشت.

اکنون قریب یکسال است که قوانین کاملاً آزاد طلاق بتصویب رسیده است. ما مصوبه‌ای گذرانیم که به موجب آن هر نوع تمایز بین کودکان مشروع و نامشروع از میان برداشته شود. هم چنین برخی محدودیت‌های سیاسی را نیز از بین برده‌ایم. در هیچ جای جهان دنیا برابری و آزادی برای زنان زحمتکش تا این حد تماماً و کاملاً تأمین نگردیده است.

...

تاکنون مقام زن تا سطح بردگان تنزل داده شده است. زنان اسیر خانه گردیده‌اند. تنها سوسیالیسم می‌تواند آنها را از این بند اسارت برهاند.

آنها زمانی کاملاً آزاد می‌شوند که ما مزارع کوچک دهقانی را از بین برده، کشاورزی تعاونی و اشکال کار جمعی در مزارع را جایگزین آن سازیم. این وظیفه مشکلی است، اما اکنون که کمیته‌های دهقانان فقیر ایجاد می‌شوند، زمانی است که انقلاب سوسیالیستی تحکیم می‌یابد...

...

تاکنون حتی یک جمهوری هم قادر به آزاد ساختن زنان نبوده است. دولت شوروی اینکار را خواهد کرد...

هنوز که هنوز است در جوامع سرمایه‌داری علیرغم وضع قوانین برابری زن و مرد، برای برابر جلوه دادن

حقوق زنان با مردان، زنان از دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی با مردان محرومند. هنوز که هنوز است سرمایه‌داران از استخدام زنان بعلت "خطر" بارداری و داشتن یک روز آزاد بمناسبت عادت ماهیانه طفره می‌روند. هنوز که هنوز است زنان را در جامعه سرمایه‌داری به کارهای پست‌تر از مردان می‌گمارند. در شوروی سوسیالیستی-استالینی به محرومیت زنان که سوغات جامعه طبقاتی بود پایان دادند. و امروز که ریزبویونستها سوسیالیسم را درهم شکستند، بازار تجارت روسی از روسیه به ممالک سرمایه‌داری غرب از تجارتهای پر نان و آب است. استدلال روشن است زنان آزادند تا خود را به صورت دمکراتیک بفروشند و در مقابل کارشان دستمزد دریافت دارند. این است منطق سرمایه‌داری که حقوق زنان را منفرد از مسایل و دلایل اجتماعی طرح می‌کند.

هر جامعه دیگر غیر سوسیالیستی که بنا بر ماهیت خودش زنان را در جریان وسیع تولید و سیاست نمی‌گذارد (مانند جامعه فئودالی) و یا از آنها صرفاً بمنزله نیروی کار ارزان و رقیب مردان زحمتکش و بمنزله "سیاهی لشکر" دموکراسی استفاده می‌کند (مانند جامعه بورژوازی) هر اقدامی که در باره "آزادی" زنان بعمل آورد تظاهری بیش نیست و رنگ فریب دارد، صوری و ماهوی نخواهد بود و روز ۱۷ دی جدا از این ریاکاری نیست.

محمد رضا شاه و پدرش نیز به زنان ایران آزادی ندادند و نمی‌توانستند بدهند، بلکه معدودی از آنان را در شمار درباریان، حلقه بگوشان و پیشکاران خویش در آوردند. ما کمونیستها وقتی از آزادی و حقوق زنان صحبت می‌کنیم منظورمان "توده" زنان، حقوق میلیونها زن زحمتکش ایرانی است نه مشتکی از زنان طبقات ممتاز و وابستگان آنها که بر سر تقسیم امتیازات طبقاتی خویش با مردان به "تفنن مبارزه" مشغول‌اند. ما باین جهت است که روز آزادی زن را روز ۸ مارس روزی که دست‌آورد میلیونها زن زحمتکش جهان قرار می‌دهیم تا در عین حال روز همبستگی زنان جهان را نیز بهمیدیگر نشان دهیم و این قدرت عظیم اجتماعی را به حرکت در آوریم و روحیه همبستگی بین المللی را در آنها تقویت کنیم. ارتجاع می‌خواهد این همبستگی را در هم بشکند و مانع شود که زنان جهان در یک روز با یک نیرو به مبارزه با ارتجاع به حرکت در آیند. برای آنها خوشایند است که هر کشوری روز تولد زنان خودش را داشته باشد. و هر مردی روز آزادی زن خودش را. تئوری آنها تئوری پلورالیسم زنانه و فمینیسم ریاکارانه است.

هر چه بیشتر بازار پر رونقتر و کاسبی ارتجاع پر در آمدتر.

ما وقتی از حقوق زنان صحبت می‌کنیم منظورمان تغییر اساسی نقش زنان در امر تولید و در روابط تولید و در

حیات اجتماعی و سیاسی است، منظورمان برکندن زنان از کارهای کم ثمر و خرف‌کننده خانه و آشپزخانه و گشودن میدان وسیع در کلیه زمینه‌ها برای آنهاست، نه تظاهر به حقوق دروغین و بی‌پشتوانه‌ای که زنان را بصورت نقش و نگار "دموکراسی" پوچ و در وضع عروسکهای اجتماعی نگه می‌دارد. و این منظور جز در نظامی نوین که به همت خود مردان و زنان زحمتکش و برای خدمت به آنها بر پا شود تأمین شدنی نیست.

بهمین جهت هستند پاره‌ای از زنان و مردان طبقات بورژوا و خرده‌بورژواهایی که تحقق حقوق زنان را در آزادی گزینش پوشش و یا در آزادی جنسی و بقولی "عشق آزاد" خلاصه کرده‌اند تا امیال واقعی خویش را در زیر نقاب آزادیخواهانه نسبت به زنان بیوشانند. این موضع موضعی طبقاتی و کمونیستی نیست، سراسر بورژوازی و عوامفریبانه است.

در عصر ما هیچ نهضت تاریخی بدون شرکت فعال زنان نمی‌تواند وجود داشته باشد و به کامیابی برسد. نهضت ملی و ضد امپریالیستی و انقلابی و کمونیستی خلق ما نیز بدون شرکت فعال زنان نمی‌تواند نیرومند گردد. تاریخ مینماید ما گواه روشنی بر این حقیقت است. زنان ایران سهم بزرگ و شایسته‌ای در مبارزات خلقهای ایران داشته‌اند و بدون تردید در آینده نیز خواهند داشت. بگذار مسابقات زیباترین لب و ناف، زیباترین پستان در همان دربار پهلوی و برای همان طبقات ممتاز بنام آزادی زن باقی بماند. مردم ایران در همان سالهای بیست تا سی از حقایق پشت پرده این آزادی در دربار پهلوی در پیشگاه شاه جوان و برادرانش و خواهر توامانش با خبر بودند. مردم ایران می‌دانستند که چگونه آنها به زنان تجاوز کرده و سپس آنها را به قتل می‌رسانند. پرونده قتل "فلور" بدست شاهپور غلامرضا پهلوی هنوز مختمه نیست. گویا سلطنت طلبان یادشان رفته که چه محاکمات خنده‌آوری برای قاتل ساخته شده "فلور" بر پا کردند. زنبارگی دربار پهلوی مظهر درک آنها از آزادی زن است و روز ۱۷ دی به آنها ارزانی باد که آزادی زن را در آزادی گزینش پوشش زن خلاصه کنند و آن را مظهر مدرنیته جا بزنند. بیچاره‌ها هر چه در گذشته دربار ننگین این پدر و پسر کنکاش کرده‌اند بیش از این عطیه ملوکانه چیزی نیافته‌اند.

آنوقت جواب زنان برهنه زحمتکشان را چه می‌دهید. زنده باد روز بین‌المللی ۸ مارس روز زن در سراسر جهان.

#####

در باره حزبیت

از سخنان لین بزرگ: "لیبرالهای ما، نمایندگان نظریات بورژوازی، نمی‌توانند حزبیت سوسیالیستی را تحمل کنند و نمی‌خواهند از مبارزه طبقاتی سختی بشنوند." (حزب سوسیالیستی و انقلابی بی حزب).

بدون حزب طبقه کارگر انقلاب به ثمر نمی‌رسد

سخنگوی...

ایران (توفان) خوب کار می‌کند و بهمین دلیل است که نفرتش را از رژیم پهلوی و اعوان انصار آنها نشان می‌دهد. به کیهان لندن این وظیفه ننگین و ناممکن را داده‌اند که از مدعی بی‌تاج و تخت پادشاهی ایران حمایت کند و برایش آبرو و حیثیت جمع‌آوری نماید. امپریالیسم آمریکا نیز در این زمینه پول است که خرج می‌کند تا شاید رژیمهای سلطنتی مطلوب وی در افغانستان، ایران و عراق بر سر کار آیند. کیهان لندن وظیفه دارد آب تظهير بر سر بازماندگان پادشاهی سرنگون شده خاندان دست نشانده هاشمی در عراق این عمال روشن امپریالیسم انگلستان بریزد. این نشریه از همه پادشاهان سرنگون شده از افغانستان، مصر، رومانی، آلبانی، بلغارستان، روسیه گرفته تا ایران حمایت کرده و رژیم های بگور رفته تاریخی را برای ظهور بر مسند قدرت توصیه می‌کند، پادشاهان را زنده می‌دارد تا شاید این "همای سعادت" روزی بر سر کیهان لندن نیز بنشینند. در یک کلام کیهان لندن سخنگوی غیررسمی سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا و سیاهترین ارتجاع ایران است. هر بار اراده کردید که از سیاست آتی امپریالیسم آمریکا و یا صهیونیستها سر در آورید با موشکافی مقالات کیهان لندن را بخوانید تا خط دستان آید. و بتوانید جهت تحولات آژندانه و آتی امپریالیسم را پیشگویی کنید.

یکباره بوی کباب حمله آمریکا به عراق وی را حامی "وحدت ملی" با مسخره‌ی بی تاج و تخت ایران کرده است. "وحدت ملی" آنها این است که این دلقک مدعی پادشاهی در ایران ستون این وحدت باشد و در میان پوزیسیون غیر وابسته ایران حق حیات پیدا کند و "همه" باید "با هم" بر ضد جمهوری اسلامی متحد شوند. "همه با هم" باید بدور این مجسمه خیانت حلقه زده و به دستاوردهای انقلاب مردم ایران تف کنند، "همه با هم" باید قبول کنند که شاهنشاهی در خون ایرانی است و در قرن بیست و یکم به افون کیهان لندن دیگر انگل اجتماعی نیست. همه باید قبول کنند که عقل شاه بیش از عقل کل مردم است و مردم ایران به یک ولی فقیه تاجدار احتیاج دارند. "همه با هم" یعنی اینکه از دارو دسته پهلوی اعاده حیثیت شود و تیغ تیز را دوباره بدست همان زنگیان مست داد تا با رسیدن به ایران و این بار بر کول تپه مغزانی که هرگز از تاریخ نمی‌آموزند، بر مردم ایران ستم روا دارند و بنای استبداد شاهنشاهی را کامل کنند. این نشریه تلاش می‌کند در خدمت به این ارتجاع بین‌المللی نسخه سوخته شاهنشاهی را برای ایران تجویز کند. یکی از وظایفی که این نشریه برای خود قایل شده است تحریف تاریخ ایران است. آنها دروغهایی را که در مورد کریم پور شیرازی که بدست عمال کودتا شکنجه شد و در زندان آتش زده شد چاپ و ترویج می‌کنند. طغیان مسلحانه گروه سربداران در آمل را بر ضد رژیم

جمهوری اسلامی چون در روز ششم بهمن واقع شده است بپای سلطنت طلبان می‌نویسد، آنها از شعبان بی‌مخ که یک چاقوکش میدانی و همدست همین طیب رضائیه و رفیق‌دوستها بود و هست تجلیل می‌کنند و می‌خواهند به شما بقبولانند که شعبان بی‌مخ، بی‌مخ بی‌مخ هم نبوده است دلیلش آنکه از شاه دفاع می‌کرده است. آنها مبلغ خصوصی سازی، هجوم سرمایه‌های امپریالیستی و غارت منابع ملی ایران هستند، آنها هوادار صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، و سازمان تجارت جهانی هستند و این خط مشی ارتجاعي را مرتب تبلیغ می‌کردند و از چابک سواران و بره‌های آسیا بعنوان نمونه‌های موفق سخن می‌رانند ولی در مورد سرزمین‌های غم زده و قربانی صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی نظیر ساحل عاج، آرژانتین و ترکیه و بسیاری کشورهای دیگر جنوب شرقی آسیا و آمریکای لاتین و آفریقا که قربانی این سیاست غارتگرانه‌اند سکوت کرده‌اند. این خط مشی آنها تسلیم در مقابل امپریالیسم است و این نشریه تسلیم به امپریالیسم و سیاست دروازه‌های باز و نئولیبرالیسم ورشکسته و استعمارگرانه را سالها بخورد مردم داد و می‌دهد و آترا برای همه کشورها توصیه می‌کرد و می‌کند.

این نشریه ضد کمونیستی ترجیح بند دروغپردازی بر ضد سوسیالیستی نسبت به استالین بزرگ را که بضریت را از خطر مهیب و چنگ درندگان هیترلی نجات داد و ضربه جبران ناپذیری به سرمایه‌داری زد، بنام خود ثبت کرده است. کینه ورزی به هر آنچه رنگ حمایت از ستم‌دیدگان و طبقه کارگر داشته باشد در این نشریه انتهائی ندارد. هر قلمبده‌ای که در منجلاب ضد کمونیسم غرق باشد و استعداد دروغپردازی هیستریک را نسبت به کمونیستها و طبقه کارگر داشته باشد، در این محفل ارج و قرب فراوان دارد.

آنها در عرصه فرهنگی، ایدئولوژی نژادی و آریاپرستی را تبلیغ می‌کنند، توگوئی از منشاء نژاد آریائی بودن برتری ویژه‌ای را نسبت به سایر نژادها نظیر سامی و سیاه و زرد و غیره ایجاب می‌کند.

این نشریه در همه زمینه‌ها، چه در زمینه سیاست، اقتصاد و فرهنگ در خدمت سرمایه‌داران بزرگ، ضد انقلاب مغلوب و امپریالیسم و صهیونیسم جهانی است. نیروهای دموکرات و مترقی باید ماهیت این نشریه را فاش سازند و دروغهای بی شمار آترا برملا نمایند. صفحات آن پر است از حمله به مردم فلسطین که برای آزادی و استقلال کشور خود می‌جنگند و در عوض از تجاوز صهیونیستها اسرائیلی حمایت بی چون و چرا می‌کنند. اینهمه کینه توزی نسبت به مردم فلسطین برای چیست در حالیکه این موساد اسرائیل و دستگاه شکنجه و جاسوسی و دولتمداران آن بودند که در تمام مدت سلطنت ننگین پهلوی بر مردم مهن ما ستم روا داشتند. و در عرصه کشاورزی با قراردادهای استعماری

به غارت دسترنج مردم ما مشغول بودند. کیهان لندن کم بود که اخیراً آدم بی‌نام و نشانی تحت نام "خروش عظیم ملت ایران، اقتدارگرایان حاکم را به تاریخ خواهد سپرد" در مورد جنبش اخیر دانشجویی در روز ۱۶ آذر در این نشریه به نگارش و خبر دهی پرداخته و تا وزنه ضد انقلاب مغلوب را افزایش دهد. سرپای مقاله وی مملو از گرایش شاهدوستی و کهنه پرستی و کینه جوئی نسبت به مردم ایران است و این بار زیر نقاب هواداری از مردم و دلسوزی برای نسل جوان؟! این نگارنده از روز ۱۶ آذر سخن می‌گوید ولی حاضر نیست تاریخچه این روز را که بر علیه نظام منحوس سلطنت است بر زبان آورد. وی نمی‌گوید که چرا جنبش دانشجویی در ایران روز ۱۶ آذر و نه روز دیگری را برای مبارزه با رژیم ملاها برگزیده است. این سکوت بی علت و نادانسته و نشانه جهل نیست. زیرا در آنصورت نگارنده باید پای خاندان پهلوی و حضور امپریالیسم آمریکا را به میان بکشد و از آنها انتقاد کند و یا به حمایت از آنها برخیزد و این کار دست وی را رو می‌کند.

این نگارنده کیهانی خون بدلی از انقلاب پر شکوه بهمن که سلطنت را به زباله‌دان تاریخ افکند و نشان داد مردم مهن ما لیاقتی بهتر از اسارت در زیر سایه ظل الله را دارند و برای آن تا پیروزی نهائی می‌رزمند با دل پُری که از انقلاب دارد از دل خودش ولی بدروغ از قول دانشجویان که در روز ۱۶ آذر راه پدانشان را می‌روند می‌نویسد: "پدران ما چه خوب به حافظه بد تاریخی شان رجوع می‌کنند که ۲۳ سال پیش برای همین انقلاب چگونه در برابر آن حکومت (کدام حکومت حضرت آقا چرا خجالت می‌کشید اسم شاه خان را بر زبان آورید؟-توفان) ایستادند و مقاومت کردند و حالا در سالروز همان رشادت‌ها، پسرانشان زیر باتوم و شلاق اجیرشدگان این حکومت ضجه می‌زنند و نفرین می‌کنند پدرانشان را".

خوب است که این نگارنده سلطنت طلب به جلوتر از ۲۳ سال پیش فکر کند و دورانی را بخاطر آورد که دوستانش بر سر کار بودند و همین ۱۶ آذر را بوجود آوردند و ایران را از کشته پشته ساختند. کشتار ۲۰ هزار مردم آذربایجان و ضربه زدن به خواستهای دموکراتیک آن مردم در مبارزه علیه نظام فئودالی که خواست همه مردم ایران بود و سر بریدن مبارزان آن سامان را در مقابل پای اعلیحضرت "روز نجات آذربایجان" جا می‌زنند و فراموش می‌کنند که همین "اقتدارگرایان" جنایتکار باتوم بدست امروزی را برای مبارزه با کمونیسم در آستین خود تقویت می‌کردند و همه امکانات را در اختیارشان می‌گذاشتند. این جانیان بر سریر قدرت پرورده کمونیستها و نیروهای انقلابی و دموکرات ایران نیستند، پرورده دربار منفور پهلوی هستند. نسل امروز ایران از این همه دروئی نفرت دارد.

ادامه در صفحه ۸

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری

سخنگوی...

این نگارنده کیهانی خون بدل و مال از دست داده می‌نویسد: "فریاد دانشجویان فریاد نسل سوخته‌ای است که امیدهایش به پای جهل پدرانشان از دست رفته است."

و یا

"و اما فریاد دانشجویان بر جور زمان، فریاد سوخته نسل سوخته‌ای است که تمام امیدهایش به پای جهل پدرانشان از دست رفته است، فریاد نسلی است که از حقوق زندگان در برابر قدرت مردگان دفاع می‌کند. فریاد نسلی است..."

لیکن بر خلاف دسیسه کیهان لندنی این نسل مبارز با آموزش از پدراننش روز ۱۶ آذر را روز مبارزه خود می‌داند و انتخاب می‌کند و نه روز ننگین کودتای خائنه ۲۸ مرداد را و با این کار تف محکمی بر چهره آنهایی می‌افکند که می‌خواهند ترور رژیم را با ترور دیگری جایجا کنند. این نسل فریاد می‌زند که "ایران شده فلسطین مردم چرا نشستین" و سلطنت طلبان و نگارنده کیهانی، گوش کرشان را بر این فریاد روشن می‌بندند و مدعی می‌شوند آن عده که بر دانشجویان حمله می‌کنند "فلسطینیهای وارداتی" هستند، ایرانی نیستند. نسل جوان ایران خود را همدرد مردم فلسطین و علیه صهیونیسم اسرائیل می‌داند و از مردم ایران می‌طلبد که از مردم فلسطین بیاموزند و نویسنده خون بدل سلطنت طلب برای اینکه حافظه تاریخی را پاک کند و ایدئولوژی جدید سلطنت طلبان را تبلیغ کند بر این حقایق روشن چشم می‌بندد. نسل جوان ایران فریاد رفرا اندم با این منظور می‌دهد تا یک جمهوری مردمی را بجای جمهوری اسلامی بگذارد ولی سلطنت طلب خودش را وسط میدان انداخته و شرط انتخاب سلطنت را نیز به آن اضافه می‌کنند، وی می‌خواهد نشان دهد که انقلاب ایران و کار میلیونها انسانی که بر ضد سلطنت ننگین پهلوی مبارزه کردند باید مورد نفرین قرار گیرد. دانشجویان با عکسهای دکتر مصدق، همان مصدقی که شاه سرنگونش کرد، همان مصدقی که نفت را ملی کرد، همان دولتی که وزیر امور خارجه اش را شاه با الهام از "مدرنیته" پدرش چاقو زد و سپس در حال بیماری اعدام کرد به میدان می‌آیند تا دستاوردهای پدرانشان را که باید به نسل بعدی منتقل شود گرانها بدارند و آنوقت کیهان لندنی و اندیشمندان آن آترا به حساب نفرت نسل جوان از پدرانشان و انقلاب پر شکوه بهمین جا می‌زند. این در حقیقت نفرت کیهان لندنی و اعوان انصار آنها از پدران این نسل امروزی است و در آتیه نیز به نفرت از همین نسل بدل خواهد شد. ولی آنها آترا موزیانه به حساب دیگران می‌نویسند. آنها باید بدانند که آن "ممه را لولو برد". ولی آنها می‌خواهند پسر را علیه پدر تحریک کنند و پدر را علیه پسر و نسل جوان ایران را سلطنت طلب جا

بزنند.

جالب است که پسر خواننده‌های سلطنت طلبان که بیچاره در ایران کشف شده‌اند تنها به پدرانشان و نه به پدر بزرگانشان که در دوره شاه می‌زیستند فحش می‌دهند و ناسزا می‌گویند. سلطنت طلب برای ناسزا نیز زمان و تاریخ تعیین می‌کند. نگارنده خون بدل کیهانی یادش رفته که شرط بی‌طرفی را برای لو ندادن خودش رعایت کند. آن قربانیانی که در قتل‌های زنجیره‌ای نامشان برملا شد و نگارنده خون بدل کیهان لندنی برایشان به ظاهر دل می‌سوزاند با جان و دل بر ضد شاه و دارو دسته سلطنت طلبان ساواکی رژیمند نه مختاری و نه پوینده و نه داریوش فروهر و امیر علانی و... هیچکدام حاضر نبودند به ننگ گذشته تن در دهند. اینان نماینده و سرمشق نسل جوان ما هستند که برای پایمال نشدن خونشان مبارزه می‌کنند. یک ایرانی را پیدا نخواهید کرد که در زندگی خود از مدعی مسخره و بی‌تاج و تخت پادشاهی ایران الهام بگیرد (ساواکیها و بنایان استبداد گذشته مستثنی هستند-توفان) ولی میلیونها ایرانی از همه نسل‌های قدیم و جدید ایران هستند که از جانباختگان دو دوره تلاش مردم مین ما برای رسیدن به آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و زندگی انسانی با فردای روشن الهام می‌گیرند و این مبارزه بر ضد نظام سلطنتی و نوکرائش و قلمبستان مزدورش ادامه خواهد داشت.

این آدمها کسانی هستند که لایق همان جرح واکر بوش اند، جورج واکر ششلول بندی که برنامه‌های رادیوی "سیا" را که آترا مزورانه "آزادی" نام گذاشته بود و با شکست تبلیغاتش نام آترا به "فردا" عوض کرده و محتوی جدید آترا با موسیقی پاپ و بز و بکوب پر کرد. جرح واکری که که تصور می‌کنند گویا مشکل نسل جوان ایران "قرکمر" است، وی می‌خواهد نسلی را در ایران داشته باشد که رقتی کشتی کشتی نفت‌های ایران را کمپانیهای آمریکائی میدزدند دست بزنند، یا بکوبد و لهله کند و بگوید "این نیز بگذرد"، کیهان لندنی این ایدئولوژی را تبلیغ می‌کند. اگر مایکل جکسون بیشتر در میکروفن بدمد، انقلاب نوع آمریکائی زودتر فرا می‌رسد. آیا نسل جوان ایران به ریش این عده نخواهد خندید؟ و نخواهد گفت که چقدر از معرکه پرتید؟ کیهان لندنی می‌خواهد با این شگرد جدید سیاست سلطنت طلبان پیوند بین دو نسل را ببرد. اگر محمد رضا شاه دزد و قاتل و جانی این کار را با زندان و شکنجه و اعدام می‌کرد، کیهان لندنی این کار را با سانور و تروریسم فکری می‌کند. تحقیق افکار نوع بدتر سانور است. زیرا فقط به نرسیدن اطلاعات قانع نیست به خیل ابلهان و و کفن پوشان تحقیق شده سلطنت طلبان نیز نیاز دارد تا از آنان "آگاهانه" برای اهداف شوم خودش در آینده استفاده کند. این ماهیت تفکر "آزادی اندیشه" بورژوائی را بر ملا می‌کند. ایجاد یک قشر فریب

خورده بر اساس اطلاعات نادرست و از این طریق ایجاد یک پایگاه فکری برای عملیات تروریستی بعدی.

از این بگذریم که مبارزه اجتماعی مبارزه نسلی نیست، مبارزه بین طبقات است. بین استثمارگران و استثمار شوندهگان، بین ستم دیدگان و ستم گران، بین برده و برده دار، بین رعیت و ارباب، بین کارگر و سرمایه دار. نسل آفازاده‌ها در ایران که مظهر جنایت و دزدی و گردنکشی و غارت و خودسری است نیز نسل جوان است، ولی کوچکترین قربانی با نسل جوان پرولتاریای ایران ندارد. مبارزه طبقات می‌گوید که نسل جوان خانواده‌های بهره کش مسلماً با نسل جوان طبقه کارگر و زحمتکشان ایران در ستیز قرار خواهد گرفت.

همانگونه که پدران آنها با هم در ستیز بودند. پس ماهیت این مبارزه، مبارزه میان طبقات استثمارکننده و استثمار شونده است و نه مبارزه میان نسل‌های زمان شاه و نسل‌های زمان خمینی آنطور که این اواخر ایدئولوگهای شاهدوست می‌خواهند جا بیاندازند. معلوم می‌شود حسین شریعتمداری در کیهان تهران شبیه خودش را نیز در کیهان لندنی یافته است.

حزب کار ایران (توفان) جز تحقیر برای این نحوه روزه نامه نگاری و مزد بگیري ندارد و تحریف و سانور مدرن، افکار عمومی سختن بر اساس کذب و فریبکاری ندارد. سانوری که با جعل اخبار و حقایق رنگ واقعیت به خود می‌گیرد.

#####

جنایتکار...

آمریکا پیمان کمکهای دو جانبه نظامی با کویت ندارد. این دامی بود تا عراق را برای تجاوز به کویت ترغیب نماید. استراتژی امپریالیسم آمریکا این بود که به بهانه اخراج صدام حسین از کویت نیروهای نظامی خویش را برای حفظ جاهای نفت به منطقه گسیل دارد و در آنجا کنگر بخورد و لنگر بیاندازد.

این حضور دائمی با تقویت اسرائیل بعنوان بزرگترین قدرت منطقه و کنترل دائمی منطقه توسط وی همراه بود.

وقتی شیعیان عراقی و کردها سر به شورش برداشتند تا کار صدام را بسازند امپریالیسم امریکا دست صدام حسین را در سرکوب آنها باز گذاشت زیرا یک صدام زنده برای امپریالیسم آمریکا منافع بیشتری داشت تا یک صدام مرده.

مفسران سیاسی بدرستی می‌گویند که امپریالیسم آمریکا رژیم صدام حسین را چون شمشیر دمکلس بر بالای سر شیخ نشینهای عربی نگاه داشت تا از ترس لولوی صدام بتواند به آنها اسلحه‌های خویش را که در جنگ خلیج فارس مورد استفاده و آزمایش قرار داده بود بفروشد برساند. از آن تاریخ تا کنون امپریالیسم

ادامه در صفحه ۹

صهیونیسم دست دراز شده امپریالیسم است

جنایتکار...

آمریکا موفق شده است ۱۰۰ میلیارد دلار سلاحهای نظامی به ممالک عربی بفروشد و بهای نفتی را که به این کشورها در عرصه داد و ستد پرداخت کرده بود از این طریق دموکراتیک و آزاد به آمریکا و به جیب سرمایه‌داران بازگرداند.

آمریکا موفق شد قدرت نظامی خویش را به رقیبان خویش نشان دهد تا همه از وی حساب ببرند.

مواد انفجاری را که در جنگ قبلی یعنی جنگ امپریالیسم آمریکا علیه عراق بکار گرفت ۷/۵ برابر قدرت انفجاری بمبهای اتمی وی در جنگ جهانی دوم در هیروشیما بود. امپریالیسم جنایتکار آمریکا از اورانیوم رقیق شده Uranium-238 که بعنوان تفاله‌های رادیو اکتیو باقیمانده از نیروگاههای اتمی آمریکا، بعنوان سلاحهای کشتار جمعی انبار کرده است؛ گلوله‌هایی ساخت که بمجرد اصابت با تانکهای حریف آنها را ذوب می‌کنند. قراضه این تانکها و یا هر هدف مورد اصابت این گلوله‌های مسلح به کلاهک اورانیوم رقیق شده یک غبار رادیو اکتیو ایجاد می‌کند که نخست فضای محل اصابت را آلوده کرده و در اثر وزش باد صدها کیلومتر منطقه را برای چهار و نیم میلیارد سال!! آری درست خواننده‌اید چهار و نیم میلیارد سال به مواد رادیو اکتیو آلوده می‌کند. ضریب افزایش بیماری سرطان فزونی می‌گیرد. کودکان بصورت ناقص و با نقص عضو دنیا می‌آیند. و زندگان به بیماریهای مفصلی و سایر انواع سرطان مبتلا شده و در اسرع وقت با احساس تنگی نفس و حالت تهوع می‌میرند. در کنار صد هزار کشته عراقی بدست امپریالیسم آمریکا در این جنگ حدود ۱۰ هزار سرباز آمریکائی نیز که بنا بر آمار خودشان با این غبار آلوده رادیو اکتیو تماس داشته‌اند، جان داده‌اند. بگذریم که جای مردم عادی در این آمار خالی است زیرا در مخیله امپریالیسم آمریکائی بقیه انسانها آدم نیستند تا به حساب آیند. امپریالیسم آمریکا با اطلاع امپریالیسم انگلستان و سایر امپریالیستها همین گلوله ضد بشری را در جنگ یوگسلاوی بکار برد و خودش را از شر جستجوی محل انبار کردن برای تفاله‌های اتمی راحتی کرد. تمام جنوب غربی ایران، شمال غربی عربستان سعودی، جنوب عراق، و تمام خاک کویت به این مواد آلوده شده‌اند. امپریالیسم آمریکا مسئول سرنوشت غم انگیز خانواده‌های بیمار این منطقه تا چهار و نیم میلیارد سال آینده است. باید همه جان دادگان این منطقه را بیای کشتار ضد بشری امپریالیستها و بویژه امپریالیسم آمریکا نوشت.

ولی کار جنایتهای ضد بشری امپریالیسم آمریکا به این جا ختم نمی‌شود.

امپریالیسم گستاخ و بی شرم آمریکا که از کشور عراق می‌خواهد تا موازین بین‌المللی را رعایت کند و به این

قوانین احترام بگذارد نه تنها خودش این موازین را رعایت نمی‌کند بلکه همدست نزدیکش رژیم جنایتکار صهیونیستهای اسرائیلی نیز هیچ یک از این موازین حقوقی جهانی و انسانی را رعایت نمی‌کنند و مورد حمایت بی چون چرای امپریالیسم آمریکا در همه مجامع بین‌المللی است. این امپریالیسم خودش نیز مستقیماً در کشتار مردم و سربازان ایران توسط مواد شیمیائی و سمی تحویل داده شده به عراق و نظارت بر بکار بردن آنها در جنگ هشت ساله سهم بوده است.

این امپریالیسم در جنگ تجاوزکارانه خود در ویتنام از بمبهای شیمیائی برای نابودی هستی مادی مردم ویتنام استفاده کرد. هزاران تن مواد "دی اکسین" این ماده سمی خطرناک را که نسلها، نوزادان ویتنامی را ناقص العضو و مفلوج کرد بر سر مردم ویتنام ریخت. سدهای رودخانه‌ها را بمباران کرد. بیمارستانها را خراب کرد. این امپریالیسم جنایتکار همین جنایات ضد بشری را در عراق و یوگسلاوی انجام داد. بر اساس موازین برسمیت شناخته بین‌المللی، طرفین در گیر حق ندارند اهداف غیر نظامی را که مستقیماً زندگی مردم عادی و غیر نظامی را مورد تهدید و خطر قرار می‌دهند نابود کنند. همه حقوقدانان مستقل و غیر مزدور در جهان بر این عقیده‌اند که بمباران کارخانه‌های برق، سدها، بیمارستانها، کارخانجات تولیدی، مزارع دهقانان، ایستگاههای رسانه‌های گروهی، پناهگاههای مردم، فقط و فقط هدفش کشتار مردم عادی است و این یک عمل جنایتکارانه و ضد بشری است و بانیان آن باید در مقابل یک دادگاه مستقل بین‌المللی محاکمه و محکوم شوند.

امپریالیسم آمریکا خودش بانی زیر پا گذاردن همه موازین حقوقی و بشری جهانی است.

آنها حتی از این هم جلو تر رفته از ارسال دارو برای درمان بیمارهای کودکان عراقی جلوگیری می‌کنند. این جنایت را با هیچ بهانه‌ای از جمله جلوگیری از تولید سلاحهای کشتار جمعی نمی‌شود توجیه کرد. از فرص آنتی بیوتیک نمی‌شود بمب شیمیائی ساخت. هدف این کار کشتن مردم عادی با نیتی جنایتکارانه، پست و با نهایت فرومایگی است.

این امپریالیسم حتی در دوره نخست بازرسی بازرسان سازمان ملل متحد از عراق، از آنها به عنوان جاسوسان کثیف استفاده کرد تا اهداف بیمارانه‌های آمریکا را به وی خیر دهند. این امر کثیف که دیگر مورد انکار خود امپریالیستها نیز قرار نمی‌گیرد و حتی اروپائی‌ها فعلاً به آن اشاراتی هم می‌کنند حیثیت ناچیز سازمان ملل را که همواره مورد سوءظن بود که دست دراز شده قدرتهای جهانی علیه ملل جهان است بشدت در معرض خطر قرار داد.

این حقایق روشن، مورد انتقاد سلطنت طلبان ایرانی و ارگانهای تبلیغاتی آنها هرگز قرار نمی‌گیرد. زیرا نوکر

نمی‌تواند به ارباب اسائه ادب کند. گماشته‌ای که نان و آتش را سازمان "سیا" می‌دهد در هیچ کجا از سیاستهای جنایتکارانه امپریالیسم آمریکا انتقادی ندارد، زیرا آب و نان قطع می‌شود، نه تنها ندارد در نشریاتش مبلغ این تجاوز و مشاطه‌گر آدمکشی بنام "دموکراسی" و "آزادی" و "دلسوزی برای مردم عراق" است. آنها از ریز تا درشت هوادار حمله آمریکا به یوگسلاوی و تجزیه آن به بهانه جلوگیری از "دیکتاتوری" میلسوسویچ، حمایت از تجاوز جنایتکارانه وی به افغانستان و قتل عام مردم عادی این سرزمین، هوادار تجاوز این جنایتکاران به عراق و قتل و عام مردم این کشور و سپس هوادار تجاوز این جنایتکاران به ایران بودند و هستند تا مدعی مسخره و سفهی را که پادشاهی ایران را آرزو می‌کند بر سر کار آورند تا نیمه عمر چرب و نرمی بر شانه‌های مردم ما برای خودش و خانواده فاسدش و اطرافیانش تهیه بینند.

سلطنت طلبان و ارگانهای تبلیغاتی آنها نظیر کیهان لندنی سخنگویان استعمار هستند. آنها جیره‌خوارانی هستند که موظفند برای آرایش چهره امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهای فعالیت کنند و برای توجیه جنایات این امپریالیسم تئوری بیافند و افکار عمومی فراهم آورند.

آنکس که امروز بر این جنایات امپریالیسم آمریکا چشم پوشت و حاضر نشود این امپریالیسم را افشاء کند طالب آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی، طالب احترام به موازین حقوقی جهانی، طالب اجرای حقوق بشر و مبارزه با دشمنان آن در ایران نیست، هوادار دشمنان "جامعه مدنی" است، دروغ می‌گوید و عوامفریب است. کسی که هوادار نیکسون و هنری کیزینجر و پینوشه است نمی‌تواند دوست مردم جهان و از جمله مردم میهن خودش باشد. این دستگاههای مامور و تبلیغاتی، هدفشان مشوب کردن افکار، قلب حقایق و گمراه کردن مردم است. ماموریت دیگری ندارند.

در کنار این عوامفریبیهای سلطنت طلبان و ارگانهای تبلیغاتی آنها ولی تضادها عمق می‌یابد و شکل می‌گیرد. در اثر فشار افکار عمومی در سراسر جهان امپریالیستهای اروپائی در چارچوب تضادهایشان با امپریالیسم آمریکا نغمه‌های جدیدی سر می‌دهند.

رسانه‌های امپریالیستی از بخش وسیع تظاهرات مردم در سراسر جهان علیه جنگ و بویژه در آمریکا جلومی‌گیرند و اسم این کار را آزادی قلم و بیان می‌گذارند. ولی خودشان واقفند که در صورت وقوع جنگ تجاوزکارانه با خشم و نفرت عمیق مردم روبرو هستند که نطفه‌های امواج توفانی آینده را در بطن خود متولد می‌گرداند.

آنها برای توجیه تجاوز به عراق می‌گویند که باید بر اساس قطعنامه سازمان ملل اقدام کرد. اگر سازمان ملل اجازه حمله علیه یکی از اعضاء خود را صادر کرد،

انقلابی است و این جنبش ملی را در خدمت آزادی طبقه کارگر انگلستان ارزیابی کرده و بهمین جهت انترناسیونالیسم را با مبارزه خلقها پیوند می‌زند. این لنین بود که شعار مارکس "کارگران جهان متحد شوید" را با الهام از دوران فرارونی امپریالیسم و اوج نهضت‌های مترقی ملی در آغاز قرن بیستم با شعار "کارگران جهان و خلقهای ستمکش متحد شوید" تکمیل کرد.

وی بود که گفت: "انقلاب اجتماعی نمی‌تواند به نحو دیگری بجز در شکل عصری که جنگ طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی در کشورهای پیشرفته در پیوند با یک سلسله از جنبشهای دموکراتیک و انقلابی، از آن جمله جنبشهای آزادیبخش ملی ملت‌های رشد نیافته، عقب مانده و ستمکش باشد انجام پذیرد" (کاریکاتور مارکسیسم از انتشارات توفان صفحه ۶۰).

البته در گذشته در جنبش سوسیال دموکراسی نیز بودند کسانی که از موضع "چپ" با میهن پرستی مخالفت می‌کردند از جمله پ. کیوسکی که شعار دفاع از میهن را خائنانه می‌نامید.

لنین بهمین منظور نظریات کیوسکی را که این تفاوت را نمی‌فهمید به باد مسخره گرفت و می‌نویسد:

"پ. کیوسکی توجه نکرده است که یک قیام ملی هم "دفاع از میهن" است! در این مورد هر کسی با اندکی تامل خواهد دید که واقعاً چنین است، زیرا هر "ملت قیام‌گری" از خود در مقابل ملت ستمگر "دفاع می‌کند"، از زبان، سرزمین و میهن خود دفاع می‌نماید." (کاریکاتوری از مارکسیسم و در باره اکونومیسم امپریالیستی اثر لنین چاپ فارسی صفحه ۶۲ نشریه ۶۲ توفان).

اکنون ما در دورانی بسر می‌بریم که پایان جنبشهای ملی فرا نرسیده است زیرا ممالک امپریالیستی برای تقسیم جهان با یکدیگر در حال نزاع‌اند و بر سر تصاحب ممالک و کشیدن آنها بزیر سلطه خود مبارزه می‌کنند، باین جهت مسئله ملی و امپریالیسم دو روی یک سکه‌اند. آنها دیالکتیک حرکت انقلابی هستند. جایی که امپریالیسم نباشد مبارزه برای استقلال ملی نیز بی‌معناست. باین جهت میهن پرستی هنوز هم نقش تاریخی خود را ایفاء می‌نماید. میهن پرستی دفاع از دموکراسی، از آزادیهای سیاسی بر علیه ستمگر و سلطه جو است. دفاع از حق آزادی در مقابل حق برده‌داری است. دفاع از توسعه ملی با طرد یوغ امپریالیستی است. دفاع مردم جهان علیه نظم نوین جهانی است که با ایدئولوژی کسموپلیتن به خورد افکار عمومی داده می‌شود. شعار دشمنی با میهن و "جهان وطن" بودن مکمل شعار "همه دنیا به من تعلق دارد" صهیونیسم و امپریالیسم است.

ادامه دارد

می‌شود. مردم آمریکا می‌طلبند که بازرسان جهانی، کاخ سفید و اطاق خواب جرج دبلیو بوش را نیز بازرسی نمایند تا همه "شک‌ها" در مورد این امپریالیسم بر طرف شود. حزب کار ایران (توفان) در این جبهه قرار دارد و معتقد است که باید بر ضد جنگ امپریالیستی چه در یوگسلاوی، چه در افغانستان و چه در عراق متحداً مبارزه کرد. امپریالیسم در هیچکدام از این جنگها نقش مثبت و مترقی ندارد. ماهیت همه این جنگها برای دستیابی به منابع سوخت جهان است. جدا کردن این جنگها به جنگهای "خوب" نظیر تجاوز به افغانستان و جنگهای "بد" نظیر تجاوز به عراق مسخره است. نفهمیدن ماهیت جنگ و ماهیت امپریالیسم است. گمراهی و بیراهه نمائی است. کار دشمنان مردم است.

نقش مبارزه مردم و فشاری را که آنها وارد می‌آورند نباید دست کم گرفت. چه بسا این مقاومت توده‌ای و مردمی امپریالیسم را به تعویق نقشه خود و دارد و یا وی را بکلی با سرشکستگی و خفت روبرو گرداند. هر طور که پیش آید و سیر حوادث پیش رود این واقعه بر مبارزه مردم موثر است و آنها را نسبت به جنایات امپریالیسم آگاهتر می‌کند، آنها را به نیروی خود واقفتر می‌سازد و نسلی را با تجربه نسل قبلی تربیت می‌کند که در قرن بیستم و یکم امپریالیسم آمریکا را در کنام خودش خفه کند. باید امپریالیسم آمریکا را بعنوان دشمن بشریت بیک دادگاه واقعی بین‌المللی کشید و بعنوان جنایتکار جنگی محاکمه کرد.

بامید آنچنان روز.

#####

انترناسیونالیسم...

است طبقه کارگر انگلستان آزاد نخواهد شد. اسارت ایرلند ارتجاع را در انگلستان تقویت می‌کند و به آن نیرو می‌بخشد (همانطور که یک سلسله از ملتها بتوسط روسیه، ارتجاع را در آنجا نیرو می‌بخشد!).

پس لنین با اشاره به این نظریات مارکس و انگلس می‌افزاید: "سیاست مارکس و انگلس در مورد مسئله ایرلند بزرگترین نمونه‌ای است که تاکنون اهمیت عظیم پراتیک خود را حفظ کرده است و نشان می‌دهد که روش پرولتاریای ملتهای ستمگر نسبت به جنبشهای ملی باید چگونه باشد."

مارکس در نامه خود به انگلس در ۱۸ نوامبر سال ۱۸۶۹ از "میهن پرستان" ایرلندی که بر علیه انگلستان مبارزه می‌کردند و به زندان افتاده بودند به حمایت بر می‌خیزد.

این گفتار مارکس نشان می‌دهد که وی از میهن پرستی مردم ایرلند یعنی از میهن پرستی ملتی که زیر سلطه انگلستان قرار گرفته است به حمایت برخاسته و میان ملی بودن ملت ستمگر و ملت زیر سلطه فرق اساسی می‌گذارد. برخورد مارکس یک برخورد دیالکتیکی و

جنایتکار...

تجاوز به آن کشور اشکالی ندارد. از نظر ما تجاوز به عراق و یا هر کشور دیگری با اجازه و یا بدون اجازه سازمان ملل محکوم است. همه ملل و ممالک جهان دارای حقوق مساوی‌اند. این حقوق صرفنظر از مذهب، نژاد، قومیت، ملت، عقیده، تعداد، قدرت و بزرگی و کوچکی این کشور باید همواره مصون از دستبرد گرگهای امپریالیست باشد. این یک اصل اساسی و قابل احترام است. اگر این اصل بزیر پا گذارده شود از این بعد سنگ روی سنگ بند نخواهد شد.

امپریالیسم آمریکا حق ندارد برای هیچ کشوری تعیین تکلیف کند. اگر قرار است تولید سلاحهای کشتار جمعی ممنوع شود و صد البته باید ممنوع شود باید یک مجمع مستقل از بازرسان بین‌المللی نخست از خاک آمریکا شروع کرده و به تحقیق و تفحص بپردازند و دولت آمریکا موظف شود تمام تسهیلات لازم را برای بازرسی و تهیه گزارش در اختیار این جمع مستقل بین‌المللی بگذارد. نخست باید منابع تولید باکتری "سیاه زخم" را در آمریکا نابود کرد که دیگر کسی از آن سخنی هم نمی‌گوید. ولی امپریالیسم آمریکا و یا سایر امپریالیستها هرگز زیر بار این تعهدات نمی‌روند و با کمال بیشرمی نیز اذعان دارند که آنها چون آمریکائی و از نژاد برترند و صاحب "تمدن" می‌باشند حق دارند سلاحهای کشتار جمعی البته برای کشتن غیر آمریکائی‌ها اختراع، تولید، انبار کرده و در صورت لزوم بکار ببرند. گویا سم آمریکائی برای دفاع از صلح جهانی است و سم عراقی برای توسل به جنگ. حزب کار ایران (توفان) همه ایرانیان را دعوت می‌کند که مواضع سیاسی سازمانها و گروههای سیاسی ایرانی و مطبوعات ایرانی را تعقیب کنند. از همین تعقیب براحتی می‌توانند جیره موجب بگیران امپریالیستها و صهیونیستها را در ایران بشناسند که هدفشان نه آوردن حقوق بشر در ایران است، و نه به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی در میهن بلازده ما فکر می‌کنند. هدف آنها غارت نفت ایران و سایر منابع زیرزمینی و روی زمینی ماست.

ولی همانگونه که گفته شد مردم جهان در همه جا علیه جنگ پیا خاسته‌اند، جنبش ضد جنگ در فرانسه، سوئد، اسپانیا، ایتالیا، انگلستان، دانمارک، ترکیه و در کنام دشمن یعنی در خاک امپریالیسم آمریکا غوغا می‌کند. مردم آمریکا می‌طلبند تا بازرسان سازمان ملل به خاک آمریکا وارد شده و سلاحهای کشتار جمعی را در کارخانجات شیمیائی و نظامی آنها را کشف و برملا کنند. آنها می‌طلبند تا نیروگاههای اتمی آمریکا مورد بازرسی قرار گیرند و معلوم شود که آیا تنها قصد به تولید سلاح اتمی جرم است و یا دارا بودن و انبار کردن و استعمال آنها نیز جرم و جنایت جنگی محسوب

مبارزه با تروریسم جدا از مبارزه با امپریالیسم نیست

انترناسیونالیسم...

میهن ما ایران" سخن می‌گویند.

حال این تحلیل مارکسیستی را با تحلیلهای "حزب کمونیست کارگری ایران" که هرگونه "دفاع از میهن" و هرگونه "میهن پرستی" را فریب خلق می‌داند قیاس کنید تا به ماهیت ضد کمونیستی و ضد ملی این عده پی ببرید.

لنین در مقاله خود "درباره غرور ملی و لیکاروسها" که آن را در ۱۲ دسامبر سال ۱۹۱۴ در روزنامه سوسیال دموکرات بچاپ رسانید نوشت: "آیا ما پروتلارهای آگاه و لیکاروس از حس غرور ملی تری هستیم؟ البته خیر! ما زبان خود و میهن خود را دوست داریم، ما بیش از هر چیز کوشش می‌کنیم توده‌های زحمتکش آن (یعنی نه دهم جمعیت آن) را به سطح زندگی آگاهانه دموکراتها و سوسیالیستها ارتقاء دهیم. برای ما دردناکتر از هر چیزی مشاهده و احساس زورگویی و ستگیری و اهانتی است که دژخیمان تزاری و اشراف و سرمایه‌داران، میهن زیبای ما را دستخوش آن نموده‌اند. ما افتخار می‌کنیم که به این زورگوییها از محیط ما یعنی لیکاروسها پاسخ شایسته داده شد، ما افتخار می‌کنیم که این محیط افرادی مثل رادیشچف، دکابریستا و انقلابیهای رازنوجین را در سالهای هفتاد قرن گذشته پرورش داد، ما افتخار می‌کنیم که طبقه کارگر و لیکاروس در سال ۱۹۰۵ حزب انقلابی نیرومند توده‌ها را بوجود آورد و مؤزیک و لیکاروس نیز در عین حال شروع به دموکرات شدن نمود و به سرنگون ساختن کیشها و ملاکان پرداخت."

...

"ما از حس غرور ملی سرشاریم زیرا ملت و لیکاروس نیز یک طبقه انقلابی بوجود آورد، ملت روس نیز ثابت نمود که قادر است سرمشقهای عظیمی در مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم به بشریت بدهد و کارش تنها تالانهای عظیم، چوبه‌های دار، سیاهچالها و گرسنگی کشیدن‌های عظیم و خاکساری مطلق در برابرکششها، تزارها، ملاکان و سرمایه‌داران نیست.

ما از حس غرور ملی سرشاریم و بهمین جهت است که بویژه از گذشته برده‌وار خود (که در آن ملاکان اشراف مؤزیک‌ها را به جنگ می‌فرستادند تا آزادی مسجارتان، لهستان، ایران و چین را بیاری سرمایه‌داران، ما را بجنگ می‌کشاند تا لهستان و اوکراین را خفه کنند و نهضت دموکراتیک را در ایران و چین سرکوب نمایند... که مایه ننگ حیثیت ملی و لیکاروس هستند تقویت کنند بیزاریم."

لنین ادامه می‌دهد: "و اما برای انقلاب پروتلاریا تربیت طولانی کارگران با روح برابری و برادری کامل ملی امری ضروری است. بنابراین این همانا از نقطه نظر منافع پروتلاریای و لیکاروس تربیت طولانی توده‌ها با روح مدافعه کاملاً قطعی، پیگیر، جسورانه و انقلابی از

برابری کامل حقوق و حق کلیه ملل مورد ستم و لیکاروسها، در تعیین سرنوشت خویش امریست ضروری. مصالح (منظور مفهوم برده‌وار آن نیست) غرور ملی و لیکاروسها با مصالح سوسیالیستی پروتلارهای و لیکاروس (وکلیه پروتلارهای دیگر) مطابقت دارد. سرمشق ما مارکس است که پس از دهها سال زندگی در انگلستان و نیمه انگلیسی شدن، بنفع جنبش سوسیالیستی کارگران انگلستان، آزادی و استقلال ملی ایرلند را طلب می‌کرد." (درباره غرور ملی و لیکاروسها- اثر لنین منتخبات یکجلدی صفحه ۳۸۲ و ۳۸۳).

لنین این سخنان را زمانی بر زبان می‌آورد که روسیه تزاری "زندان ملل" است (سال ۱۹۱۴). وی تزارها را برای لیکاروسها ننگ روسیه می‌داند و از مردم روسیه می‌خواهد که این ننگ تاریخ را از دامان روسیه بزدايند.

این سخنان یک بلشویک آزموده و یکی از چهره‌های درخشان جنبش کمونیستی است. این سخنان را با بیانه "حزب کمونیست کارگری ایران!" مقایسه کنید. تا به ماهیت آنها پی ببرید. بی جهت نیست که آنها از لنینیسم بیزارند و به مارکس فرار می‌کنند.

خطر این نوع تبلیغات بویژه در شرایط کنونی در ایران آب ریختن به آسیاب جمهوری اسلامی است. در اثر تبلیغات جمهوری اسلامی و علم کردن پرچم اسلام و تحقیر احساسات ملی در ایران، روحیه ملی‌گرایی زمینه رشد پیدا کرده است. حتی خواندن "سرود ای ایران" در تظاهرات و راهپیمائی‌ها و مجالس سوگواری، آوردن پرچم سه رنگ ایران در این محافل، به مظهر مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی بدل شده است. برگزاری شکوهمند جشنهای و مراسم سستی در ایران و از جمله مراسم چهارشنبه سوری گواه این روحیه رو به رشد در ایران است، نفی میهن پرستی و نفی احساسات و غرور ملی بجای هدایت آن در مجاری درست توسط نیروهای آگاه کمونیست فقط و فقط آب به آسیاب رژیم جمهوری اسلامی ریختن است. چه بر آن آگاه باشیم و چه کور عمل نماییم.

و این فرق بین کمونیستها و شبه کمونیستها یا کمونیستهای تقلبی است. کمونیستی که این احساسات ملی را درک نکند نسبت به میهن خود بیگانه است و با این بیگانگی توان کسب رهبری پروتلاریا را نیز ندارد، زیرا روان اجتماعی اسرائیل، آمریکا و انگلستان را بهتر از ایران می‌شناسد.

در ژوئن سال ۱۸۶۶ مارکس چنین می‌نویسد: "دیروز در شورای انترناسیونال بحث بر سر جنگ فعلی بود... همانطور که انتظار می‌رفت دامنه بحث به مسئله "ملیتها" و روش ما نسبت به آن کشیده شد... نمایندگان (غیر کارگر) "فرانسه جوان" این نظریه را به میان می‌کشیدند که هر ملیتی و حتی خود ملت، خرافات

کهنه شده‌است. اشتیرنریسم پرودونی... تمام جهان باید منتظر باشد تا فرانسویها برای اجرای انقلاب اجتماعی نضج یابند... انگلیسها خیلی خندیدند وقتی که من نطق خود را از این نکته شروع کردم که دوست ما لافارک و سایرین که ملیت را ملفی کرده‌اند بزبان فرانسه، یعنی زبانی که نه دهم اعضاء جلسه آنرا نمی‌فهمیدند با ما صحبت می‌کنند. سپس بطور کنایه گفتم که لافارک، بدون اینکه خودش آگاه باشد، ظاهراً منظورش از نفی ملیتها اینستکه ملت نمونه‌وار فرانسه باید آنها را ببلعد."

مارکس از ملیت سخن می‌راند و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را برسمیت می‌شناسد. وی در برخوردش بهمین امر می‌آورد:

"من مدتها تصور می‌کردم که ممکن است رژیم ایرلند را از طریق به جنبش در آوردن طبقه کارگر انگلستان سرنگون ساخت. من همیشه از این نظر در "نیویورک تریبون" (روزنامه آمریکائی که مارکس مدتها در آن چیز می‌نوشت - توضیح) دفاع می‌کردم ولی بررسی عمیق تر مسئله مرا به عکس این نظر معتمد نمود. طبقه کارگر انگلستان مادامکه گریبان خود را از مسئله ایرلند خلاص نکرده است هیچ کاری انجام نخواهد داد... ریشه‌های ارتجاع انگلستان در اسارت ایرلند است" (تکیه روی کلمات از مارکس است).

ولی اسارت ایرلند یعنی اسارت مردم ایرلند، یعنی نفی استقلال ایرلند، یعنی سرکوب مبارزات استقلال طلبانه و ملی مردم ایرلند که مارکس آنرا مترقی دانسته و به حمایت از آن برمی‌خیزد.

لنین در تفسیر این نقل قول مارکس می‌آورد: "ابتداء مارکس تصور می‌کرد که آزاد کننده ایرلند، جنبش ملی ملت ستمکش نبوده بلکه جنبش کارگری در داخل ملت ستمگر است. مارکس برای جنبشهای ملی هیچگونه مطلقیتی قایل نمی‌شود، زیرا می‌داند آزادی کامل همه ملیتها فقط منوط به پیروزی طبقه کارگر است. پیش بینی کلیه مناسبات متقابل ممکنه بین جنبشهای آزادی بخش بورژوازی ملت‌های ستمکش و جنبشهای آزادی بخش پروتلاریای ملل ستمگر (درست همان قضیه‌ایکه مسئله ملی را در روسیه فعلی اینقدر مشکل می‌کند) - امریست محال.

ولی اوضاع جریان طوری می‌شود که طبقه کارگر انگلستان برای مدت نسبتاً طولانی تحت نفوذ لیبرالها می‌افتد و به دم آنها بدل می‌شود و در نتیجه پیروی از سیاست لیبرالی کارگری، خود را بی سر می‌سازد. جنبش آزادی بخش بورژوازی در ایرلند شدت می‌یابد و شکلهای انقلابی بخود می‌گیرد. مارکس در عقیده خود تجدید نظر می‌کند و آنرا تصحیح می‌نماید. "مادامکه ایرلند از قید و ستم انگلستان خلاص نشده

ادامه در صفحه ۱۰

دین افیون توده‌هاست

انترناسیونالیسم پرولتری و ایدئولوژی جهان وطنی - کسموپلیتینیسیم (۴)

نقدی بر نظریه بی وطنی "حزب کمونیست کارگری ایران"

اصطلاحی خرده بورژوازی است برای توجیه یک جنگ. و نه هیچ چیز دیگر و مطلقاً نه هیچ چیز دیگری، تنها عنصر "خیانت" می تواند در آن باشد اینست که خرده بورژواها قادرند هرگونه جنگی را با گفتن اینکه "ما از میهن دفاع می کنیم" توجیه نمایند، در حالیکه مارکسیسم که تا سطح خرده بورژوا تنزل مقام نمی نماید، خواستار تحلیل تاریخی هر جنگی بتنهائی است تا تعیین نماید که آیا می توان این جنگ را بعنوان جنگی مترقی، در خدمت منافع دموکراسی یا پرولتاریا و بهمین مضمون به مثابه جنگی مشروع، عادلانه و غیره ارزیابی کرد یا خیر.

هرگاه معنی و اهمیت هر جنگی به تنهائی از نظر تاریخی تحلیل نگردد، شعار دفاع از میهن، اکثراً توجیه ناشی از آگاهی ناقص و خرده بورژوازی جنگ می باشد. مارکسیسم چنین تحلیلی داده و می گوید: "هرگاه ماهیت حقیقی" جنگی بعنوان مثال برای پایان بخشیدن به اسارت بیگانه باشد (آنطور که بویژه شاخص اروپا در مرحله ۱۸۷۱-۱۷۸۹ بود) در آن صورت جنگ از جانب دولت یا ملت ستمدیده مترقی است. هرگاه "جوهر حقیقی" جنگ تقسیم مجدد مستعمرات تقسیم غنایم، غارت سرزمینهای بیگانه باشد (که جنگ ۱۹۱۶-۱۹۱۴ از این نوع بود) آنگاه عبارت پردازی دفاع از میهن "صرفاً فریب خلق" می باشد.

لنین در همان جزوه در صفحه ۲۳ می آورد: "جنگ بر علیه قدرتهای امپریالیستی یعنی قدرتهای ستمگر از جانب ستمدیدگان (برای مثال خلقهای مستعمرات) جنگی واقعاً ملی است. این چنین جنگی امروز نیز امکان پذیر است. "دفاع از میهن" کشوریکه از نظر ملی تحت ستم است، بر علیه کشور ستمگر، فریب نیست و سوسیالیستها در یک چنین جنگی به هیچ وجه مخالف "دفاع از میهن" نمی باشند.

حال این گفتار را با فحاشی این حزب به احساسات ملی و میهن پرستی مردم ایران قیاس کنید که ناراحت اند از اینکه کمونیستهای واقعی از "کارگران

ادامه در صفحه ۱۱

مبارزه کارگران و خلقهای شوروی برای حمایت از میهن سوسیالیستی، یعنی میهن همه زحمتکشان و کمونیستهای جهان یعنی میهن واقعی پرولتاریای ایران مبارزه درست و برحق و برای آزادی قطعی بشریت از قید استثمار فرد از فرد بود. چگونه می توان هوادار هیتلر شد و مبارزه قهرمانانه مردم جهان علیه فاشیسم و در راس آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی استالینی را به لجن کشید؟ این تروتسکی کثیف بود که که در دشمنی با سوسیالیسم به همدست فاشیسم بدل شده بود و در ترکیه و مکزیک به اخلال و خرابکاری علیه شوروی سوسیالیستی مشغول بود و سازمانهای تروتستی در شوروی بر پا می کرد و با دست عوامش رفیق کیروف را به قتل رسانید.

میهن دوستی پرولتاریا ملهم از حمایت وی از آزادی ملل و استقلال آنها و حق خود تعیینی سرنوشتشان است. احساس غرور ملی پرولتاریای هر ملت نسبت به دستاوردهایش در مبارزه برای نفی بهره کشی انسان از انسان و موفقیتهایش در این امر قابل افتخار و ستایش است. میهن دوستی پرولتری مترقی و انقلابی است. آیا می شود به انقلاب مشروطیت ایران و یا سایر جنبشهای ملی و دموکراتیک و ضد استعماری مردم کشور ما افتخار نکرد؟ آیا این نشانه برتری جوئی ملی و فاشیستی است؟ یا برعکس سرمنشاء الهام خلق ما و بویژه طبقه کارگر ایران است تا به پیروزیهای پایدار دست یابد؟ آیا این پیشنهاد نفی نیهیلیستی گذشته، این پیشنهاد خلع سلاح روحی و احساسی زحمتکشان سوءظن برانگیز نیست؟ این دشمنی بی حد با ایران و ایرانی از کجا سرچشمه می گیرد؟

آری! طبقه کارگر نسبت به سرنوشت میهن بی تفاوت نیست. طبقه کارگر ایران، یعنی همان "کارگران میهن ما" نیز نمی توانند نسبت به سرنوشت میهنشان بی تفاوت باشند.

لنین در کاریکاتور مارکسیسم نوشت: "دفاع از میهن" به بیان کلی چیست؟ آیا مفهومی علمی در زمینه اقتصاد، سیاست و امثالهم می باشد؟ خیر، این رایجترین، متداولترین بیان ساده، حتی گاهی

Workers of all countries unite!

TOUFAN

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

Nr. 35 - Feb. 2003

جنایتکار جنگی کیست؟

برنامه تلویزیونی آرته arte که محصول تولید مشترک دو کشور آلمان و فرانسه در اروپاست، در تاریخ ۲۰۰۳/۰۱/۶ یک فیلم مستند در مورد ماهیت جنگ خلیج به صحنه آورد که در تائید مسایلی بود که حزب کار ایران (توفان) تاکنون بیان داشته بود.

در این گزارش مستند نشان داده می شد که امپریالیسم آمریکا از وجود سلاحهای کشتار جمعی که عراق در زمان تجاوز آشکارش به ایران استفاده می کرد کاملاً آگاه بود. لیکن مصالح این امپریالیسم در آلمان امر دیگری را ایجاب می کرد. تجهیز دولت صدام حسین و تقویت این رژیم جنایتکار برای امپریالیسم آمریکا حاوی منافعی بود که در این برنامه بر شمرده شد.

امپریالیسم آمریکا در جریان جنگ ایران و عراق مستقیماً رژیم عراق را از نظر تسلیحاتی تقویت می کرد و از طریق غیر مستقیم به ایران اسلحه با قیمت گرانتر از بهاء معمولی بازار اسلحه می فروخت. سیاست مهار دوگانه امپریالیسم آمریکا در این بود که هر دو رژیم را تضعیف کند تا از جانب آنها خطری منافع دراز مدت آمریکا را در منطقه تهدید نکند. امپریالیسم آمریکا از نقل و انتقالات نیروهای نظامی عراق در مرز کویت کاملاً از طریق تصاویر ماهواره ای آگاه بود و زمانیکه صدام به سفیر آمریکا در عراق نیت خود مبنی بر تمایل حمله به کویت را بیان کرد در پاسخ خود شنید که دولت آمریکا در اختلافات داخلی ممالک عربی شرکت نمی کند و این اختلافات باید ما بین خود آنها حل شود و مقام مسئول دیگری بنام جان کلی گفت

ادامه در صفحه ۸

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت www.toufan.org نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست-لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه «حزب کار ایران»، حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدتها، هرچند هم که جزیی باشد نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، زیرا مخارج گزاف پست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

حساب بانکی
TOUFAN
POSTBANK Hamburg
BLZ. 20110022 KONTO NR. 2573302600
GERMANY

شماره دورنگار (فکس) آلمان ۰۳۴۶۰۳۲۶۵۸/۹۶۹۶۹

TOUFAN
POSTFACH 103825
60108 FRANKFURT
GERMANY

پیروزی باد حزب طبقه کارگر ایران